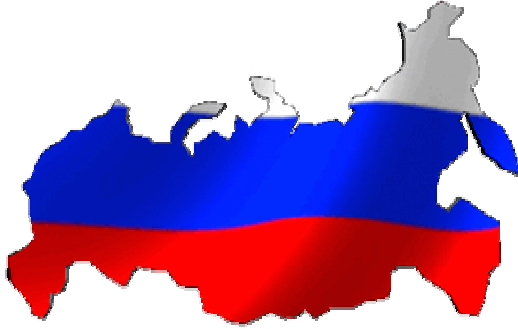


روسیه با پوتین و روسیه بی پوتین

(به بهانه ی تنش های جدید روسیه و آمریکا و قوت گرفتن جنگ سرد دوم)
(اسکاری)



پوتین رفتنی است یا ماندنی؟



پیشنهاد سرگئی مترونوف، از اعضای برجسته پارلمان روسیه برای اصلاح قانون اساسی به گونه ای که امکان تمدید دوران ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور پس از پایان دوران زمامداری او در سال ۲۰۰۸ میلادی فراهم آید با واکنش تند احزاب اپوزیسیون مواجه شده است. کرملین پس از اظهارات مترونوف اعلام کرد پوتین قصد ندارد پس از اتمام دوره ریاست جمهوری اش در این سمت باقی بماند و با بازنگری قانون اساسی برای فراهم آوردن بستر قانونی ابقای او در قدرت نیز مخالف است.

میرونوف که رئیس شورای فدراسیون است، می گوید دوره ریاست جمهوری باید از چهار به پنج سال افزایش یافته و زمینه برای انتصاب یک فرد برای بیش از دو دوره متوالی فراهم آید. او در مصاحبه با اینترفکس گفت: چهار سال برای کشور

بزرگی چون روسیه خیلی کوتاه است و باید این دوره طولانی تر شده و به پنج یا هفت سال افزایش یابد. میرونوف به فاصله کوتاهی پس از انتصاب به عنوان رئیس شورای فدراسیون از قانونگذاران روسیه خواست قوانین مرتبط با انتخابات ریاست جمهوری را مورد بازنگری قرار دهند. او با اشاره به مخالفت‌های پوتین با تمدید دوران زمامداری‌اش گفته بود قانونگذاران باید این فرصت را برای پوتین فراهم آورند و پس از آن تصمیم‌گیری با رئیس جمهور خواهد بود.

دیمیتری پسکف، سخنگوی کرملین در واکنش به پیشنهاد میرونوف اعلام کرد پوتین مخالف بازنگری قانون اساسی برای ابقای او در سمت‌اش است. او تأکید کرد پوتین رغبتی به ادامه ریاست جمهوری‌اش ندارد. این درحالی است که برخی رهبران احزاب اپوزیسیون دولت روسیه اعتقاد دارند مخالف پوتین با بازنگری قانون اساسی ساختگی است و نزدیکان او در حال بررسی راهکارهای موجود برای تداوم حضور او در عالی‌ترین بخش حاکمیت هستند که تمدید دوران ریاست جمهوری تنها یکی از این راهکارها است.

براساس قوانین جاری روسیه دوره ریاست جمهوری به دو دوره متوالی محدود شده است و به همین واسطه پوتین قادر نخواهد بود در انتخابات مارس سال آینده مشارکت کند. سیاستمداران هوادار کرملین تاکنون بارها گزینه بازبینی قانون اساسی برای تمدید دوران ریاست جمهوری پوتین را مطرح کرده‌اند اما در هر مورد پوتین اعلام کرد مصر به کناره‌گیری از قدرت است. اگرچه برخی می‌گویند پیشنهاد میرونوف با هدف به نمایش گذاشتن وفاداری‌اش به پوتین بوده است اما با توجه به اظهارات دوپهلوی گاه‌وبیگاه پوتین علاقمندی او به ادامه دوران ریاست جمهوری‌اش نامحتمل نیست. پوتین به‌طور همزمان و به شکل غیرمستقیم از برخی چهره‌های مطرح سیاسی چون دیمیتری مدودف و سرگئی ایوانف، معاونان نخست‌وزیر برای احراز ریاست جمهوری حمایت به عمل آورده است.

همچنان مهمانان شرکت‌کننده در ضیافت نهار با رییس جمهور روسیه اعلام کردند، ولادیمیر پوتین متعهد شده تا در سال ۲۰۰۸ از قدرت کناره‌گیری کند . پوتین همچنین به جانشینش توصیه کرده تا با فقر مبارزه و رشد اقتصادی را تضمین کند . ولادیمیر پوتین، رییس جمهور روسیه حدود چهار ساعت با گروهی از ۵۰ کارشناس خارجی در ضیافت ناهاری در مقرش در خارج از مسکو گفت‌وگو کرد . آنگلا استنت، مدیر مرکز مطالعات روسیه و اروپای شرقی در دانشگاه جورج تاون در واشنگتن گفت: جالبترین نکته‌ی این نشست این بود که پوتین تاکید کرد در نظر ندارد برای احراز پست ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۸ رقابت کند. او معتقد است وظیفه‌ی اخلاقی‌اش ایجاب می‌کند قانون اساسی را نشکند . سخنگوی کرملین این نشست را تایید کرد اما گفت وی هیچ اظهار نظر فوری در این خصوص ارایه نمی‌کند . نیکولای زلوبین، مدیر پروژه‌ی روسیه از موسسه‌ی امنیت جهانی در واشنگتن گفت: او درباره‌ی مواردی سخن گفت و به جانشینش توصیه‌هایی کرد . زلوبین که در کنار پوتین نشسته بود، گفت: این توصیه‌ها شامل مبارزه با فقر، ایجاد یک سیستم چند حزبی واقعی، اصلاحات منطقه‌ی، تنوع اقتصادی و سطح بالایی رشد بود .

رییس جمهور روسیه همچنین با اعمال تحریم علیه ایران و استقلال کوزوو مخالفت کرد و حمایت خود را از الکساندر یوشچنکو، رییس جمهور اوکراین اعلام کرد . پوتین گفت: وظیفه‌اش ارتقا در روابط با آمریکا، الحاق به سازمان تجارت جهانی و رقابت برای جلب حمایت متحدان در میان کشورهای شوروی سابق است .

مارشال گلدمن، استاد اقتصاد دانشکده‌ی ولسلی ماساچوست نیز اعلام کرد: برداشت من این است که پوتین بهترین اقدامات را برای بهبود روابط با هم‌تاهای بین‌المللی‌اش به انجام رساند. پوتین با اینکه مجبور نبود اما خیلی سعی کرد تا اظهارات مثبتی درباره‌ی جورج بوش، رییس جمهور آمریکا بیان کند.

به گفته‌ی گلدمن، پوتین با این حال از مشاوران رییس جمهور آمریکا انتقاد کرد و درباره‌ی اتحادیه‌ی اروپا گفت که روسیه فاصله‌ی زیادی برای تعامل با این اتحادیه‌ی دارد، اگرچه روسیه می‌خواهد همکاری نزدیک‌تری با این اتحادیه داشته باشد. رییس جمهور روسیه همچنین از روابط روسیه با چین اظهار خرسندی کرد.

ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه سرگئی ایوانف وزیر دفاع را به سمت معاون اولی نخست‌وزیر منصوب کرد. آناتولی سردوکوف نیز که یک غیرنظامی است به سمت وزارت دفاع روسیه منصوب شد.

روزنامه ایزوستیا چاپ مسکو نوشت تغییر و تحولات در دولت فدراسیون روسیه به مساله ضرورت توسعه بخش‌های فن‌آوری‌های مدرن در عرصه اقتصاد و در راستای تأمین جانشینی برای رئیس جمهور روسیه مربوط می‌شود. به نوشته مطبوعات روس ایوانف در سمت جدید به نظارت بر صنایع دفاعی از طریق تمرکز بر تولید تجهیزات نظامی و هواپیماسازی و توسعه بخش‌های پیشرفته فناوری ادامه خواهد داد.

دولت پوتین برای مدرن کردن اقتصاد روسیه و به وجود آوردن موتوری برای توسعه آن، سرگئی ایوانف را مأمور کرده است تحقق طرح‌های ملی - استراتژیک روسیه را که بسیار اهمیت دارد را زیر نظر مستقیم خود بگیرد. دیمیتری مدودف دیگر معاون نخست‌وزیر روسیه که از قضا از وی به عنوان جانشین احتمالی پوتین یاد می‌شود در دولت روسیه مسئول ارتقای سیستم اجتماعی و انجام اصلاحات در آن خواهد بود.

پوتین در مارچ ۲۰۰۸ دومین دوره ریاست جمهوری خود را پشت سر می‌گذارد. مساله جانشینی وی از مدتها پیش مطرح بوده است چنانکه روزنامه گازتا در مسکو نوشت از این تغییرات این طور می‌شود فهمید رقابتی که جایزه آن جانشینی پوتین است به شکل جدی آغاز شده است. روزنامه اقتصادی

کامرسانت نیز نوشت مددوف و ایوانف فرصت مساوی پیدا کرده‌اند تا خودشان را به عنوان جانشین احتمالی پوتین مطرح کنند.

سیاست خارجی روسیه در حاکمیت پوتین



سفر ولادیمیر پوتین به خاورمیانه چه پیام با خود داشت؟. این سفر که نوعی قدرت‌نمایی در منطقه در برابر آمریکا به نظر می‌رسید، فرصت خوبی بود تا از این طریق نقش و نفوذ مسکو در منطقه ارزیابی شود.

اکنون دو سال است که روسیه با تهدید استفاده از وتوی خود در شورای امنیت فهرست تحریم‌های پیشنهادی غرب علیه برنامه هسته‌ای ایران را معطل نگاه داشته است. نتیجه چنین موضع‌گیری این شد که اکنون تحریم‌هایی که شورای امنیت علیه ایران تصویب کرد بسیار کم اثر و کم رنگ بود.

روسیه از رابطه خود با ایران به عنوان ابزاری برای اعمال نفوذ در دیپلماسی خاورمیانه استفاده می‌کند. این دیپلماسی همان حوزه‌ای است که واشنگتن سال‌ها و از بعد از پایان جنگ سرد تلاش می‌کند روسیه را از آن دور نگاه دارد. دلیل دیگر تلاش روسیه و مقاومت او در برابر تحریم هسته‌ای ایران حفاظت از منافع خود است.

روسیه مشغول ساخت نیروگاه بوشهر است و محدود شدن فعالیت ایران در این حوزه به زیان روسیه است. از سوی دیگر روسیه با تحریم مالی ایران مخالفت می‌کند، زیرا این تحریم، زیان زیادی برای مسکو به دنبال خواهد داشت. پوتین بارها گفته است که ایران برخلاف کوریای شمالی بازرسان آژانس انرژی هسته‌ای

را اخراج نکرده و از پیمان منع تکثیر هسته‌ای یا همان ان. پی. تی خارج نشده و سلاح هسته‌ای آزمایش نکرده است. بنابراین باید با ایران با احترام و به گونه‌ای دیگر رفتار شود.

روابط تجاری روسیه با ایران بسیار نیرومند است. آمریکا اخیراً به بانک‌های خارجی فشار آورده تا معاملات خود را با ایران محدود کنند. دولت بوش پنج شرکت از جمله چهار شرکت چینی را به فهرست مغضوبین خود به دلیل کمک به ایران و معامله با این کشور اضافه کرد.

این شرکت‌های مغضوب شده از هر گونه معامله با آمریکا منع می‌شوند. اکنون این نگرانی در مسکو به وجود آمده که دولت بوش بعد از شرکت‌های چینی به سراغ شرکت‌های روسی برود و آنها را به خاطر رابطه با ایران تحریم کند. سیاست روسیه در برابر ایران با محدودیت‌های زیادی روبه‌روست. وجود یک ایران قدرتمند در نزدیکی روسیه‌ای که بیست میلیون مسلمان دارد، برای این کشور گمانه‌زنی‌های ناخوشایندی به همراه می‌آورد. ایران از حامیان جدایی‌طلبان چین بوده و هست و این موضوع که همواره برای روسیه حیاتی بوده برای سیاستمداران مسکو قابل چشم‌پوشی نیست.

اما روسیه اکنون در موقعیتی است که برای دستیابی به پرستیژ قدرت حاضر است منافع بلندمدت امنیتی خود را در منطقه فدای دستاوردهای آنی دیپلماتیک کند. این سیاست جدید روسیه فقط به ایران اختصاص ندارد.

در ترکمنستان اکنون این پرسش به طور جدی وجود دارد که آیا خلأ ایجاد شده بعد از مرگ صفرمرادنیازاف باعث فعال شدن اسلامگرایان این کشور و وارد شدن آنها به عرصه قدرت می‌شود یا نه. اما برای روسیه موضوعی که بیشتر از این اهمیت دارد این است که آیا رژیم بعدی ترکمنستان و جانشین او در برابر کرملین مطیع خواهد بود یا نه. روسیه همواره در ترکمنستان قدرت برتر بوده است. سهم عمده‌ای از گاز ترکمنستان از طریق سیستم خط لوله روسیه صادر می‌شود.

گازپروم، غول انرژی دولتی روسیه گاز را با قیمت ارزان از ترکمنستان خریداری می‌کند و آن را در روسیه توزیع می‌کند و یا به اروپا می‌فروشد.

اسرائیل هم مانند ترکیه و آمریکا باید امیدوار باشد و دعا کند که حاکمان جدید ترکمنستان و جانشین نیازاف درصدد تغییر این وضعیت و نظام توزیع گاز برآید و به دنبال ساخت خط لوله گاز در زیر بستر دریای خزر باشد. غرب همچنین امیدوار است همین تغییر در نظام سیاسی ترکمنستان هم ایجاد شود.

روسیه امسال هیأت بلند پایه و مهمی را به اجلاس مجمع جهانی اقتصاد در داووس فرستاد. بعد از دوران حکومت بوریس یتسین و به قدرت رسیدن پوتین، سطح حضور روسیه در این مجمع افت کرده بود. امسال اما روس‌ها گروه درجه یک خود را به داووس فرستادند. در داووس جلسه‌ای برگزار شد با موضوع سیاست خارجی قدرتمند روسیه که با استقبال بسیاری روبه‌رو شد. با افزایش قیمت انرژی در جهان، روس‌ها اکنون آسان‌تر از احیای قدرت خود سخن می‌گویند.

همزمان با این حضور تازه روسیه در عرصه دیپلماسی بین‌المللی، جهان به ویژه کشورهای غربی و به خصوص آمریکا اکنون نگران نقش آینده مسکو هستند و اینکه روسیه چگونه از قدرت تازه باز یافته‌اش استفاده می‌کند و غرب چگونه باید در برابر این قدرت واکنش نشان دهد. یک نظریه این است که سیاست روسیه مانند پاندول است. در زمان یتسین این پاندول در منته‌الیه آشوب و هرج و مرج بود و اکنون در زمان پوتین در مسیر نظم و کنترل دولتی به شیوه افراطی آن قرار گرفته است.

به همین دلیل ناظران اوضاع روسیه در انتظار دوره بعدی هستند. نظرات متفاوتی درباره این دوره بعدی وجود دارد. بعضی می‌گویند آینده اوضاع سیاسی روسیه به چگونگی شکل‌گیری طبقه متوسط در این کشور بستگی دارد. بهبود شرایط اقتصادی می‌تواند شکل‌گیری طبقه متوسط تأثیرگذار در جامعه روسیه را تسریع کند و این طبقه سرنوشت و آینده این کشور را به گونه‌ای متفاوت از حالا

رقم بزند. اما بعضی تحلیلگران و ناظران بدبین می‌گویند امیدی به آینده‌ای لیبرال برای روسیه وجود ندارد.

جورج بوش از ابتدای به قدرت رسیدنش رابطه‌ای گرم و صمیمی را با پوتین به نمایش گذاشت. طراح این رابطه کاندولیزا رایس وزیر خارجه فعلی آمریکا است که در دولت اول مشاور امنیت ملی بوش بود. رایس از متخصصان امور روسیه است و زبان روسی را به خوبی سخن می‌گوید .

در دولت اول بوش به توصیه رایس سیاست نگاه به روسیه و چین به عنوان شریک استراتژیک به جای رقیب استراتژیک از ارکان سیاست خارجی واشنگتن شد. اما این نظریه در دولت دوم تغییر کرد. در سال ۲۰۰۵ رایس در یکی از سخنرانی‌هایش گفت: ویژگی اساسی رژیم‌ها در دنیای امروز بیشتر از توزیع بین‌المللی قدرت اهمیت دارد . موضع‌گیری تند آمریکا در قبال روسیه در ماه‌های اخیر تا به آنجا پیش رفت که سناتور جان مک کین که از کاندیداهای ریاست‌جمهوری آینده این کشور است خواستار حذف روسیه از گروه هشت کشور پیشرفته صنعتی شد. اما غرب همواره نشان داده که وقتی پای منافع محسوس پیش می‌آید گاه واقع‌گرا می‌شود .

غرب در بسیاری از موضوعات از جمله کنترل تکثیر هسته‌ای و مقابله با تروریسم و از آن مهمتر در تولید و امنیت انرژی به روسیه نیاز دارد. روسیه نیروی کار مهارت دیده و متخصص، تکنولوژی و منابعی دارد که به این کشور و کشورهای دیگر در مقابله با چالش‌های جدید مانند تغییرات آب و هوایی یا گسترش بیماری‌های فراگیر کمک می‌کند. از سوی دیگر تحلیلگران واقع‌گرا در غرب می‌گویند هزینه و پیامد منزوی کردن روسیه بسیار بیشتر از فواید آن است. این تحلیلگران به سیاستمداران غربی توصیه می‌کنند که در درازمدت از قدرت نرم در برابر روسیه استفاده کنند، آن را جذب کنند، مبادلات خود را با این کشور گسترش دهند، با نسل جدید روسیه ارتباط برقرار کنند، از ورود آن به سازمان

تجارت جهانی و دیگر سازمان‌های تجارت محور حمایت کنند. این گروه از تحلیلگران می‌گویند غرب نمی‌تواند در ایجاد تغییر درون روسیه نقش چندان مهم و پررنگی داشته باشد و باید به جای آن از بیرون فقط منتظر بماند.

روسیه نقاط ضعفی دارد که در صورت عدم تغییر رفتار و تلاش برای رفع این نقاط ضعف، نمی‌توان چندان به ابرقدرت شدنش تا سال ۲۰۲۰ امیدوار بود. یکی از مهمترین این نقاط، ضعف اقتصادی است. روسیه نتوانسته است با شتاب کافی اقتصادش را چند وجهی کند. روسیه به یمن قیمت بالای انرژی و صادرات مواد خام در ماه ژانویه سال ۲۰۰۷ در مقام دهمین اقتصاد بزرگ دنیا قرار گرفت.

اما صادرات انرژی تنها ۳۰ درصد بودجه دولت را تشکیل می‌دهد که تازه این رقم بر اساس رقم ۶۱ دالر برای هر بشکه نفت پیش‌بینی شده است. صادرات صنعتی روسیه بیشتر از تسلیحات تشکیل شده، که هواپیمای پیشرفته نیمی از فروش آن را به خود اختصاص می‌دهد.

این باعث آسیب‌پذیری روسیه شده است. ابزار دیگری که روسیه در اعمال سیاست خارجی از آن استفاده می‌کند تکیه بر قدرت انرژی است. روسیه با وسوسه قوی احیای قدرت سابق خود اکنون بیش از اندازه از این ابزار قدرت یعنی انرژی استفاده می‌کند و با این کار خود را به شریکی غیر قابل اعتماد برای غرب و حتی همسایگان شرقی خودش تبدیل کرده است. بعضی تحلیلگران روسی به رهبران کرملین توصیه کرده‌اند که برای رسیدن به اهداف کوتاه مدت موقعیت جهانی کشور را به خطر نیندازند.

پوتین و دکترین نظامی جدید روسیه



سرگئی ایوانف وزیر دفاع قبلی روسیه در نخستین جلسه از شورای عمومی وزارت دفاع گفت: تهدیدهای امروز بسیار خطرناک‌تر از تهدیدهایی است که دنیا در دوران جنگ سرد با آن روبرو بوده است.

وی گفت: دنیا مدام در حال تغییر است و تهدیدها هم روز به روز وبا سرعت شکلی دیگری می‌گیرد. روزهای جنگ سرد وقتی همه چیز قابل پیش‌بینی و محاسبه شده بود اکنون دیگر گذشته، آن روزها در مقایسه با امروز مانند بهشت است. امروز تهدیدآمیزترین روند در جهان، تکثیر سلاح کشتار جمعی است.

شورای امنیت روسیه اعلام کرد که دکترین نظامی روسیه با توجه به تحولات جهانی از جمله تقویت ناتو مورد تجدید نظر قرار خواهد گرفت. در بیانیه شورای امنیت روسیه آمده است که تجزیه و تحلیل اوضاع جهانی نشان می‌دهد جایگاه نیروهای مسلح در سیاست کشورهای جهان ارتقا یافته و توجه به نیروهای نظامی و تولید سلاح‌های پیشرفته روبه افزایش است. این بیانیه می‌افزاید: در این روند ارتش‌های جهان به تجهیزات جدید مجهز شده، شیوه‌های بکارگیری نیروهای نظامی مورد تجدید نظر قرار می‌گیرد و پیمان‌های نظامی بویژه ناتو تقویت می‌یابد. شورای امنیت روسیه با اشاره به دکترین نظامی روسیه که در سال ۲۰۰۰ تدوین شده، اضافه کرده: این شورا با همکاری نهادهای مربوط دولتی، پیش‌نویس دکترین جدید را در دست تدوین دارد و برای این کار از سازمان‌های علمی کمک خواهد گرفت.

شورای امنیت روسیه تأکید دارد نوسازی نهادهای نظامی کشور به سطح توسعه اقتصاد بستگی دارد و دکترین نظامی باید به مهمترین مسایل مربوط به تأمین امنیت کشور پاسخ دهد. گفته می‌شود علت اصلی تجدید نظر در دکترین نظامی روسیه، تصمیم آمریکا برای استقرار راکت‌های خود در لهستان، چک و منطقه قفقاز است که باعث نگرانی روسیه شده است.

قدرت‌نمایی‌های اخیر روسیه یادآور دوران جنگ سرد است.

هفته‌نامه آمریکایی نیوزویک در گزارشی باعنوان "سر و صدای جنگ سرد روسیه" نوشته است: قدرت نمایی‌های اخیر روسیه که یادآور دوران جنگ سرد است با این هدف انجام می‌گیرد که مسکو می‌خواهد بار دیگر به یک قدرت بزرگ تبدیل شود. روسیه که از مدت‌ها قبل به دنبال احیای مجدد نقش خود در جامعه بین‌المللی است اخیراً بیش از گذشته به قدرت نمایی پرداخته است. هرچند سرگئی ایوانوف معمولاً کسی نیست که مورد تشویق و تمجید قرار گیرد ولی وزیر دفاع سابق روسیه با حضور در پارلمان این کشور و اعلام بودجه ۱۸۹ میلیارد دلاری برای بازسازی توان نظامی روسیه توانست مورد تشویق قرار گیرد.

بر اساس این برنامه، راکت‌های جدید بالستیک بین قاره‌ای، زیر دریایی‌ها و کشتی‌های طیاره بردار، سیستم رادار هشدار سریع و هواپیماهای جنگنده اسرار آمیز "نسل پنجم" به توان نظامی روسیه افزوده خواهد شد. ولی آیا این تصادفی بوده است که چند روز پس از آن جنرال نیکولای سولووستوف فرمانده نیروی راکت‌های استراتژیک روسیه تهدید کرده بود برخی از این راکت‌ها ممکن است به سمت لهستان و جمهوری چک هدف گرفته شوند؟ این در حقیقت هزینه‌ای است که اگر این کشورها بپذیرند آمریکا سیستم دفاع راکتی خود را در اروپا مستقر کند باید پرداخت کنند.

اگر امروز وزشی از جنگ سرد در هوای ژئوپولتیکی کنونی وجود داشته باشد قطعاً این مساله با انگیزه مسکو برای احیای مجدد قدرت روسیه در جهان مرتبط است لذا چنین مساله‌ای نیازمند یک ارتش در سطح جهانی (یا دست کم چیزی شبیه به آن) است زیرا طی یک دهه گذشته به اراضی روسیه تجاوز کرده و با پذیرفتن برخی از جمهوری‌های سابق شوروی در سازمان ناتو، هم اکنون طرح استقرار سیستم دفاعی ABM در مرزهای آن را اعلام کرده است. هرچند آمریکا اطمینان داده است که هدف از استقرار این سیستم‌های دفاعی مقابله با

حمله احتمالی کشورهای هم‌چون ایران و کوریای شمالی است ولی روس‌ها آن را نخستین قدم برای خنثی کردن توان استراتژیک خود می‌دانند. همانگونه که سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه گفته است، این برای "آغاز اولین حمله" خواهد بود. جنرال لئونید ایواشوف مقام بزرگ نظامی روسیه نیز با اشاره به اینکه جنگ سرد هرگز پایان نیافته است، گفت:

روسیه همیشه دشمن استراتژیک آمریکا باقی خواهد ماند. باوجود تمامی این مسائل هنوز اختلافات بزرگی بین وضعیت کنونی و دوران جنگ سرد وجود دارد. در آن زمان سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا همواره تهدید شوروی را بزرگ‌تر جلوه می‌دادند و امروز وا‌شنگتن این اشتباه را تکرار نخواهد کرد. رابرت گیتس وزیر دفاع آمریکا به دنبال سخنان پوتین در نشست مونیخ، تنها سعی کرد از این اتهامات عبور کند و او نیز همچون دیگر کشورهای اروپایی بیشتر نگران فروش بسیار عظیم تسلیحاتی روسیه (فروش بی‌سابقه ۶ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلاری با سفارش‌هایی از ایران و سوریه) و تمایل آن به استفاده از انرژی به عنوان یک سلاح سیاسی است لذا گذشته از این مساله وزیر دفاع آمریکا درک کرده بود که هرچند ممکن است روسیه به بلندی حرف بزند، ولی در حقیقت از توان زیادی برخوردار نیست. این ارقام را در نظر بگیرید

۱۸۹ میلیارد دلرپول زیادی است. افزایش درآمدهای نفتی باعث شده است بودجه دفاعی مسکو برای سال ۲۰۰۷ به ۳۱ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلر افزایش یابد این درحالی است که در سال ۲۰۰۱ بودجه دفاعی روسیه تنها ۸ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلر بوده است. در عین حال این مبلغ بسیار کمتر از یک سوم بودجه‌ای است که کرملین در دوران شوروی خرج کرده بود. به عبارت دیگر ارتش روسیه دو دهه پیرتر شده است و ارتش سرخ که زمانی بسیار خودنمایی می‌کرد، هم اکنون در وضعیت قدرتمندانه‌ای قرار ندارد.

البته مشکل کنونی مشکل سخت‌افزاری نیست که با پول نقد قابل حل باشد.

در عوض روسیه بار دیگر برتری خود در تسلیحات بسیار پیشرفته را با راکت‌های های ضد تانک Komet, جنگنده‌های MKI Sukhoi-30 و نسل جدیدی از راکت‌های کوتاه تا میان برد به دست آورده است. ایوانف در سخنرانی که در پارلمان روسیه ایراد کرد اعلام کرده بود قوای تعدادی نیروهای مسلح را نمی‌تواند کمتر از یک میلیون و ۱۳۰ هزار سربازی کند که هم اکنون مشغول به خدمت هستند.

ادوارد وروبیوف معاون سابق نیروهای زمینی روسیه که از حامیان قدیمی طرح یک ارتش کاملاً حرفه‌ای است اظهار داشت با به خدمت گرفتن پس مانده‌های جامعه ما این تصور را بوجود می‌آوریم که در ارتش همه چیز به خوبی پیش می‌رود. ولی الکساندر گولتز از تحلیلگران دفاعی روسیه نیز معتقد است برای رسیدن به یک ارتش کاملاً حرفه‌ای کارشکنی شده است.

کرملین در تلاش است با تبلیغاتی به سبک دوران شوروی جایگاه ارتش در این کشور را بهبود بخشد هرچند ممکن است پرچم‌ها و پوسترهایی از مهین پرستی باعث بهبود وجهه ارتش گردد، ولی این مساله قطعاً به مشکلات عمیق‌تر توانایی‌های استراتژیک روسیه اشاره نمی‌کند. ممکن است مهندسان روسی در تولید تانک‌ها یا هواپیماها عالی عمل کنند، ولی تنها بخشی از ارتش روسیه که از توان استراتژیک واقعی برخوردار است راکت‌های بالستیک بین قاره‌ای روسیه است که قابلیت حمل کلاهک‌های هسته‌ای را دارا هستند.

سال گذشته پوتین تولید نسل جدیدی از ICBM ها را اعلام کرد که هر کدام از آنها با کلاهک‌هایی مجهز هستند که مستقلاً نه می‌توانند به محض ورود به جو زمین مانور داده شوند. تندرهای کرملین این را پاسخی به طرح‌های آمریکا برای سیستم دفاع موشکی جدید آن می‌دانند که با استفاده از ماهواره‌ها خط سیر موشک‌ها را تشخیص و آن را هدف قرار می‌دهد. پوتین ممکن است از ارتش کنونی خود خشنود باشد، اولویت فوری رییس جمهوری روسیه حصول اطمینان

از این است که میراث خوبی برای جانشین احتمالی خود که ممکن است ایوانف باشد (که اخیراً به سمت نخست وزیری رسیده است) باقی بگذارد.

رئیس آکادمی مشکلات ژئوپولیتیک روسیه گفت بین روسیه و کشورهای اروپایی جنگ سرد آغاز شده است. ژنرال لئونید ایواشوف در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت: «ما تاکید می کنیم که جنگ سرد راه اندازی شده و بطور کامل در جریان است. ایواشوف نه تنها توقف قرارداد نیروهای معمولی در اروپا "سی اف ای" و بلکه توقف همکاری با ناتو را نیز لازم می داند. جنرال ایواشوف اظهار داشت که جنگ سرد تمامی جوانب روابط روسیه و کشورهای غربی را در بر می گیرد و در درجه اول روابط بین روسیه و آمریکا در زمینه سیاسی وخیم می شود. ایواشوف گفت: ما شاهد تلاش برای دخالت دولت آمریکا در امور داخلی روسیه، بویژه در روندهای انتخاباتی و سیاسی هستیم. وی خاطر نشان نمود که روسیه پاسخی غیر متقارن خواهد داد و اینکه جنگ سرد آغاز شود یا نه، از بسیاری لحاظ به روسیه بستگی دارد.

ایواشوف معتقد است که اکنون مقابله نه در عرصه نظامی و بلکه در عرصه معنوی و مذهبی است و روسیه باید فعلاً تلاش کند تا ویژگی های منحصر بفرد خود از لحاظ معنوی و فرهنگی را حفظ کند. وی این را امری مثبت دانست که مقامات نظامی کشور ضرورت رسیدگی فعلاً به امر دفاع کشور را درک نموده اند و نه اینکه تنها به اعلام مشارکت با آمریکا بسنده کنند.

روسیه درین اواخر سخت مشغول طراحی و برنامه ریزی برای نشان دادن واکنش نظامی به تلاش های جنجالی آمریکا در ایجاد سیستم جدید دفاع موشکی در شرق اروپاست. روزنامه گاردین به نقل از مقامات مطلع در کرملین نوشت، این تلاش کرملین و اقدامات آمریکا نگرانی از وقوع رقابت تسلیحاتی به شیوه جنگ سرد را بیشتر کرده است. روسیه معتقد است که تصمیم آمریکا برای استقرار راکت های رهگیر و تاسیسات رادار در لهستان و جمهوری چک ثبات

استراتژیک دنیا را تغییر می‌دهد و دگرگون می‌کند. به همین دلیل کرملین در فکر واکنش تلافی‌جویانه به این اقدام است. کرملین هنوز به صراحت برنامه‌های خود را اعلام نکرده است. اما کارشناسان دفاعی می‌گویند، واکنش روسیه به احتمال زیاد شامل ارتقای زرادخانه راکت‌های هسته‌ای و تولید راکت‌های هابی می‌شود که سرنگون کردن آنها سخت‌تر باشد.

روسیه همچنین قصد دارد راکت‌های بیشتری را در موقعیت پرتاب و آماده باش قرار دهد و کشتی زیردریایی هسته‌ای خود را به سوی قطب شمال حرکت دهد. در این منطقه شناسایی موقعیت زیردریایی‌های روسی دشوار است. روسیه همچنین می‌تواند سیلوهای جدید آمریکا را زیر پوشش راکت‌های اسکندر خود قرار دهد که از کالینین‌گراد پرتاب می‌شود. دیمیتري پسکوف سخنگوی ارشد کرملین در گفتگو با روزنامه انگلیسی گاردین در این باره می‌گوید، مسکو احساس می‌کند که از سوی پنتاگون مورد خیانت واقع شده است. او می‌گوید: ما به شدت نگران و ناامید هستیم. واشنگتن درباره این برنامه‌ها به هیچ وجه حتی یک کلمه هم با ما صحبت نکرده بود و هیچ کدام از این‌ها را با ما در میان نگذاشته بود. با این کارها توازن استراتژیک اروپا به شدت دچار تغییر می‌شود و ثبات استراتژیک جهان هم آسیب می‌بیند.

سخنگوی کرملین در ادامه سخنانش گفت: گویی که ما را فریب داده‌اند. به همین دلیل ما هم باید به فکر گزینه‌های جایگزین باشیم که البته هزینه کمتر و کارایی بیشتری داشته باشد. هر واکنشی از سوی ما باید در چارچوب تکنولوژی جدید باشد. به گفته سخنگوی کرملین ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه در کنار اقدامات تلافی‌جویانه نظامی خواستار گفتگو هم هست و این گزینه را هم کنار نخواهد گذاشت.

دولت بوش می‌گوید سیستم دفاع راکتی که در شرق اروپا مستقر خواهد کرد با هدف سرنگون کردن راکت‌های طراحی شده که از سوی کشورهای به اصطلاح سرکش مانند کوریای شمالی شلیک می‌شود.

مقامات این دولت می‌گویند که این سیستم در برابر زرادخانه گسترده هسته‌ای روسیه توان مقابله ندارد. اما این ادعاها با بدگمانی از سوی نه تنها روسیه بلکه متحدان نگران آمریکا در ناتو نگرینسته می‌شود. از جمله این متحدان نگران و بدبین به نیت آمریکا، کشور آلمان است که در آن کورت بک رهبر سوسیال‌دمکرات‌ها چندی پیش هشدار داد، آمریکا و روسیه در آستانه یک رقابت تسلیحاتی دیگر بر سر خاک اروپا هستند.

کارشناسان دفاعی می‌گویند شکی نیست که هدف واقعی این سپر آمریکا در حقیقت روسیه است. جغرافیای منطقه استقرار نظام راکتی جای هیچ شکی باقی نمی‌گذارد که هدف اصلی این سیستم نیروهای هسته‌ای روسیه و چین هستند. جنرال ولادیمیر بلوس کارشناس برجسته روسی در زمینه تسلیحات ضد راکت‌های بالستیک در این باره می‌گوید، پایگاه‌های سیستم دفاع موشکی آمریکا تهدید جدی برای نیروهای استراتژیک هسته‌ای ما هستند. تهدید به وجود آمدن یک رقابت تسلیحاتی جدید میان آمریکا و روسیه اکنون و در زمانی مطرح شده‌است که روابط میان این دو کشور در بدترین سطح در یک دهه گذشته قرار گرفته است.

پوتین در جریان سخنرانی در اجلاس امنیتی مونیخ دولت بوش را به تلاش برای تبدیل شدن به قدرت انحصاری دنیا متهم کرد. دوماي روسیه هشدار داد که برنامه های راکتی آمریکا ممکن است به وقوع جنگ سرد دوم در جهان منجر شود. در همان روز روسیه همکاری با آمریکا در این سپر راکتی را رد کرد. سخنگوی وزارت خارجه روسیه در پاسخ به پیشنهاد آمریکا برای به همکاری

طلبیدن مسکو در این طرح گفت، علی‌رغم پیشنهاد آمریکا روسیه هیچ دلیل منطقی برای همکاری در چارچوب این سپر موشکی نمی‌بیند . تحلیلگران می‌گویند، احساس مشترکی در روسیه وجود دارد حاکی از اینکه آمریکا بعد از فروپاشی شوروی از توافقنامه‌های خود برای کنار گذاشتن سیاست جنگ سرد سرپیچی کرده و به تعهدات خود عمل نکرده است. روس‌ها معتقدند که تفکر جنگ سرد هنوز در میان رهبران کاخ سفید به ویژه در این دوره حاکم است.

ولادیمیر پوتین قصد دارد در صورتی که آمریکا در جریان استقرار سیستم سپرراکتی کوتاه نیاید، سلاح‌های هسته‌ای را به سوی آنها نشانه بگیرد. دولت مسکو همچنان طرح آمریکا را برای استقرار سیستم سپر راکتی در لهستان و چک رد می‌کند . رییس جمهور روسیه به روبرت فیکو، نخست‌وزیر اسلواکی که از مسکو دیدن کرده است، گفت در صورتی که این سیستم در چک و لهستان برپا شود، روسیه سلاح‌های هسته‌ای‌اش را به سوی آنها نشانه خواهد رفت. نخست‌وزیر اسلواکی این مطلب را در برابر خبرنگاران مورد تأکید قرار داد: این امر به طور جدی ما را نگران می‌کند.

وی افزود، آمریکا و اتحادیه اروپا دچار «خطایی استراتژیک» شده‌اند که با روسیه درباره استقرار سیستم سپر راکتی مشورت نکرده‌اند . فیکو گفت: پیام پوتین به طور غیرمنتظره‌ای صریح بود. رد این طرح‌ها و تهدید روسیه در به کارگیری سلاح‌های هسته‌ای مناقشه‌ای است که اسلواکی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. نخست‌وزیر اسلواکی در همین حال تأیید کرد که از طرح‌های آمریکا در کشورهای همسایه این کشور حمایت می‌کند. اما این موضع رسمی وزارت امور خارجه اسلواکی نیست . وی این طرح را اقدامی برای امنیت بیشتر اروپای میانه می‌بیند. آمریکا می‌گوید سپر راکتی‌اش علیه روسیه نیست . ولادیمیر پوتین در اعتراض به طرح‌های آمریکا تعلیق اجرای پیمان نیروهای متعارف در اروپا را اعلام کرد.

این پیمان که در سال ۱۹۹۰ میان ناتو و اعضای پیمان ورشو امضا شد، سقفي را براي تعداد تانک‌ها، هواپیماها و حجم زرادخانه‌هاي دو طرف تعیین کرده است.

قدرت راکتي روسيه و سپرموشکي آمریکا



فرمانده نیروی هوایی روسیه اعلام کرد مجموعه‌های زنیث موشکی "C-400" حفاظت از آسمان مسکو را بر عهده می‌گیرند. جنرال الکساندر زلین گفت این سامانه که همزمان توان هدفگیری ۲۰ جسم پرنده را داشته و رادار آنها قابلیت رویت هواپیماهایی که با تکنولوژی **Stealth** ساخته شده اند را دارد از اول ژوئیه سال میلادی جاری آسمان مسکو و منطقه مرکزی فدراسیون روسیه را بر عهده خواهند گرفت. وی افزود که در حال حاضر این هنگ جهت شلیک به اهداف فرضی و آموزش در یکی از میادین تیر نیروی هوایی مستقر شده ست. فرمانده نیروی هوایی گفت که بعد از عملیات شلیک، گردان اول که در الکتروستال (حومه مسکو) مستقر شده به حفاظت از پایتخت می‌پردازد. سامانه جزوتام موشکی (C-400 تریومف) برای انهدام انواع اجسام پرنده، هواپیماها، هواپیماهای بدون سرنشین و موشک های بالدار در نظر گرفته شده است. C-400 را می توان برای مقابله با اهداف بالستیکی نیز استفاده کرد که این ویژگی آن را به صورت حلقه کلیدی در ایجاد سامانه دفاع ضد موشکی منطقه علمیات نظامی در می آورد. حداکثر برد مجموعه به هدف های آیرودینامیکی ۴۰۰ کیلومتر از لحاظ مسافت و ۳۰ کیلومتر از لحاظ ارتفاع می باشد. وجه تمایز

مهم C-400 از C-300 موشک هایی جدید با کلاهک های هدفیابی خودکار می باشد.

همچنان روسیه موشک هایی را آزمایش می کند که به سیستم موشک های تاکتیکی اسکندر تعلق دارند . معاون اول نخست وزیر روسیه گفت: این آزمایش موشکی در منطقه آستاراخان انجام می شود . اسکندر، موشک کوتاه بردی با سوخت جامد است که تولید آن شبیه موشک های بالستیک است و در خود روسیه تولید می شود. در این موشک ها از کلاهک های غیر هسته ای برای حمله به اهدافی در دسترس استفاده می شود. از جمله اهداف این موشک، سلاح های دشمن همچون توپ های با برد بلند و موشک های با پرتاب چند منظوره، سلاح های دفاعی هوایی و ضد موشکی، هواپیماهای ثابت و در حال پرواز در پایگاه های هوایی، تاسیسات غیرنظامی و زیرساختی و دیگر اهداف مهم و کوچک هوایی است. این موشک ها به سیستم کنترل و هدایت موشکی در تمام طول پرواز مجهز هستند و کلاهک جدانشدنی دارند . این موشک در هنگام پرواز الگویی غیر بالستیکی را هم می تواند اجرا کند. مثلاً می تواند در مرحله پرتاب و یا پرواز مانورهای شدیدی بدهد. این موشک قادر به عبور از اتمسفر نیست، اما می تواند هر موشک ضد بالستیکی را که در دنیای امروز وجود دارد، شکست دهد.

دو سال پیش روسیه با موفقیت، موشک توپل-ام خود را آزمایش کرد و نشان داد که کلاهک های موشکی روسیه قادر به مقاومت در برابر دفاع هوایی آمریکا هستند. این موشک ها قاره پیما هستند و در مرحله آزمایشی با موفقیت به هدف تعیین شده مورد نظر خود در قزاقستان برخورد کردند. آزمایش موشک توپل-ام ششمین آزمایش این نوع موشک برای مقابله با دفاع هوایی آمریکا بود. بعد از آزمایش موشک معلوم شد که مانور بالای آن هنگام پرتاب و به پرواز درآمدن امکان هر گونه ردگیری و حمله نیروی دفاع هوایی خارجی را غیر ممکن می کند . این نوع موشک برای حمله به اهداف ثابت و متحرک برنامه ریزی شده است. در

حال حاضر چهار واحد موشکي در روسيه با همين سيستم توپل - ام کار مي کند. هر يك از اين واحدها تا ۱۰ موشك بالستيك قاره پيما دارد . سيستم موشکي توپل - ام روسيه جزئیات تکنیکی منحصر به فردي دارد. طول اين موشكها 7/22 متر و عرض آن ۱/۹۵ متر. برد اين موشكها هم به بیش از ۱۰ هزار كيلومتر مي رسد . وزن اين موشكها حداقل ۴۷/۲ تن است و سرعت آن با موتور نيرومندی که دارد بسيار بيشتري از انواع قبلي اين موشكهاست. اين موشك همچنين به خاطر موتور نيرومند خود مانورهاي پروازي غير منتظره اي دارد .

در آن زمان روسيه براي مدت طولاني همه اطلاعات مربوط به اين موشك و آزمايش آن را پنهان و تحت كنترول نگه مي داشت. اما اكنون اخبار مربوط به آزمايش موشکي چند روز قبل از انجام آزمايش در رسانه هاي روسي به چاپ مي رسد. دليل اين تغيير موضع روسيه روي آوردن به سياست شفاف سازي نيست بلکه مسکو به دنبال آن است توان موشکي خود را بیش از گذشته به آمريکا اثبات کند. طرح سپر دفاع موشکي آمريکا به مهمترين عامل اختلاف ميان اين کشور با آمريکا و اروپا تبديل شده است. آمريکا، بخشي از سيستم دفاع موشکي خود را در شرق اروپا مستقر خواهد کرد. اين اقدام واشنگتن با واكنش شديد مسکو رو به رو شده است. روسيه تاکنون همه پيشنهادهاي مصالحه آمريکا را در اين مورد رد کرده است .

ولاديمير پوتين در سفر به اتریش خطاب به خبرنگاران اين پرسش را مطرح کرد: در اروپا چه اتفاقي افتاده که اجازه مي دهد اروپاي شرقي به چنين سلاح هايي مسلح شود؟ نتيجه چنين کاري هيچ چيزي نيست به غير از وقوع رقابت تسليحاتي جديد . بعد از بازگشت پوتين از سفر به اتریش، روسيه در اقدام ديگري که واکنشي ديگر به سپر دفاع موشکي آمريکا و گسترش آن به شرق اروپا قلمداد مي شود، با متهم کردن کشورهای عضو ناتو به نادیده گرفتن پيمان مذاکره شده در ماه هاي پس از خاتمه جنگ سرد، برگزاري يك کنفرانس

فوق‌العاده برای بررسی پیمان کنترل تسلیحات را خواستار شد. چندی پیش پوتین، حضور مسکو در پیمان نیروهای متعارف اروپا را به حالت تعلیق درآورد و اعلام کرد که اگر شورای روسیه - ناتو نتواند راه‌حلی مناسبی برای مسکو بیابد، مسکو به طور کل از این پیمان کنار خواهد کشید.

جورج بوش قرار است در حاشیه اجلاس گروه هشت در آلمان، با پوتین دیدار کند. بوش همچنین قرار است طی سفرش به اروپا با روسای جمهور لهستان و جمهوری چک در مورد طرح استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در خاک این کشورها دیدار و گفت‌وگو کند. پوتین به صراحت اعلام کرده که طرح به حالت تعلیق درآوردن حضور مسکو در نیروهای متعارف اروپا پاسخی به پروژه‌های دفاعی آمریکا در شرق اروپاست، اما یوری بالیوفسکی، رییس ستاد مشترک ارتش روسیه بعدها اعلام کرد این تعلیق هیچ ارتباطی به طرح دفاع موشکی آمریکا ندارد. در پیمان نیروهای متعارف اروپا که در سال ۱۹۹۰ به امضا رسید، در شمار تانک‌های جنگی، توپخانه‌های سنگین، هواپیماها و هلی‌کوپترهای جنگی که بین کوه‌های اورال روسیه و اقیانوس اطلس مستقر هستند محدودیت‌هایی ایجاد شد، اما پس از فروپاشی شوروی سابق و پس از اینکه اکثر شرکای پیمان ورشو عضو ناتو شدند، پیمان نیروهای متعارف اروپا به یک پیمان نمادین تبدیل شده است.

شرکای غربی اعلام کردند زمانی این پیمان را تصویب می‌کنند که نیروهای روسیه از پایگاه‌های خود در گرجستان و مولداوی خارج شوند. روسیه نیز اعلام کرده است که این موضوع (خروج نیروهای روسی از گرجستان و مولداوی) به پیمان نیروهای متعارف اروپا مربوط نمی‌شود و غرب را به ارتباط دادن موضوع تصویب این پیمان به خروج نیروهای روسیه از مولداوی و گرجستان متهم کرد. چندی پیش روزنامه انگلیسی گاردین به نقل از کارشناسان آشنا به زرادخانه موشکی روسیه نوشت، روسیه می‌تواند آشیانه‌های جدید موشک‌های آمریکا را در تیررس

موشک‌های اسکندر خود که احتمالاً از کالینگراد پرتاب خواهند شد، قرار دهد. این موشک‌ها همان موشک‌هایی است که نمونه جدید آن قرار است آزمایش شود. دفتر مطبوعاتی نیروهای موشکی استراتژیکی روسیه اعلام کرد اولین پرتاب آزمایشی موشک قاره پیمای جدید (آر اس-۲۴) با موفقیت انجام شد. وادیم کووال کارمند این دفتر گفت: اهداف این آزمایش به طور کامل و با موفقیت انجام شده است. وی افزود که کلاهک های آزمایشی آر اس-۲۴ در منطقه مورد نظر در میدان تیر کورا (کامچاتکا) فرود آمدند. اهداف اصلی و وظیفه پرتاب آزمایشی اول دریافت مشخصات آزمایشی، تایید صحت نتایج امور علمی- فنی، آزمایش قابلیت کارایی و تعیین مشخصات فنی سیستم ها و تجهیزات آر اس-۲۴ بوده است. موشک قاره پیمای آر اس-۲۴ در انستیتوت تجهیزات حرارتی مسکو تحت ریاست یوری سالامونوف دانشمند روسی طراحی شده است. این موشک با استفاده از راه حل های علمی- فنی اجرا شده در مجموعه موشکی توپول-ام ایجاد شده که مدت تولید و هزینه های آن را به اندازه محسوسی کاهش می دهد. آر اس-۲۴ جایگزین موشک های قاره پیمای آر اس-۱۸ و آر اس-۲۰ خواهد شد. آر اس-۲۴ به همراه موشکی های آر اس ۱۲ ام ۲ (توپول-ام) ترکیب اصلی گروه های تهاجمی نیروهای موشکی استراتژیکی روسیه را تشکیل خواهد داد.

نقش نفت در اقتصاد روسیه



تلاش برای بهبود وضعیت اقتصادی، فروپاشی اتحاد شوروی و گذر یا به عبارتی عقب گرد اقتصاد روسیه با نظام سوسیالیستی به روسیه با نظام سرمایه داری، مشکلات و گاه بحران های متعددی را به همراه داشت. این در حالی بود که اقتصاد

اتحادشوروی در دهه ۸۰ میلادی (به جز دوره کوتاه حکومت «یوری آندروپف» که اقتصاد، نظم و نسقی به خود گرفت) دچار مشکلات عدیده ای بود. پس از فروپاشی نیز اوضاع روند نزولی قابل ملاحظه ای را پیمود تا جایی که اکثریت قابل توجهی از مردم به کام فقر فرو رفتند و جامعه شدیداً دوقطبی شد. چرا که طبقه متوسط دیگر به آن مفهوم سابق نمی توانست وجود داشته باشد.

در این میان، احیای نظام سرمایه داری تنها برای افرادی سودمند بود که یا در رأس هرم قدرت قرارداداشتند و یا از وابستگان آنها بودند. افرادی چون بوریس برزوفسکی (دلال خرده پای ماشین)، «ولادیمیر گوسینسکی» و «میخائیل خودورکوفسکی» از آن جمله هستند. اوضاع وخیم اقتصادی «روسیه نوین» تنها در عرصه هایی چون بروز «سه شنبه سیاه» نبود که بسیاری را خانه خراب کرد. باید خاطرنشان کرد که این وضعیت به بروز گرایش گریز از مرکز در میان جمهوری ها و مناطق خودمختار روسیه مانند «کالمیکیا» و «یاکوت» انجامید. اقتصاد روسیه آن چنان سیر نزولی را پیمود که پوتین پس از به دست گرفتن قدرت در سال ۲۰۰۰ میلادی، در یکی از سخنرانی هایش اعلام کرد که چند سال دیگر، اقتصاد روسیه به سطح اقتصاد کنونی پرتغال خواهد رسید. شاید یکی از نارسایی های موجود در اقتصاد روسیه، وابستگی آن به صادرات نفت و گاز است. در این میان، گرچه پوتین اقدامات بسیاری را در زمینه اقتصادی انجام داده است، اما هنوز هم شاخص های اقتصادی، آنچنان که باید و شاید پیش نرفته است.

میلیاردرهای سیاست باز می گویند پوتین پس از رسیدن به ریاست جمهوری در جلسه ای با میلیاردرهای روس به آنان گفت که فقط به کار اقتصادی بپردازند و کاری به سیاست نداشته باشند.

در آن هنگام، این اندرز یا دستور، با موافقت میلیاردرها مواجه شد. اما چیزی نگذشت که آنان بتدریج، آن وعده را نقض کردند. دخالت آنان به نوبه خود

حساسیت پوتین را که قصد شراکت در قدرت را نداشت و برای خود رسالت احیای روسیه (همانند پترکبیر) را قائل است، برانگیخت. در این میان، برخی از نمایندگان دوما چنین می گفتند که افرادی چون برزوفسکی در پس بحران چین قراردادند. به گفته این دسته از نمایندگان، چنین سیاستی از آن رو از سوی میلیاردرها اتخاذ شده است که پوتین اعتبار، توجه و تلاش خود را معطوف چین کند و بدین وسیله راه برای به یغما بردن روسیه هموار شود.

از نقطه نظر میلیاردرها، روسیه یلتسین بر روسیه پوتین ارجح است، چرا که در آن زمان، سرمایه داری لجام گسیخته در جریان بود و حال، پوتین سعی دارد آن را نظام مند و قانونمند کند. بنابراین، طبیعی بود که برخورد میان پوتین و گروه میلیاردرها پیش آید. برخوردی که منجر به تبعید برزوفسکی و به زندان افتادن خودکوفسکی و ملی شدن «مدیاموست» گوسینسکی شد.

ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در اجلاس امنیتی مونیخ سخنرانی‌ای کرد که بسیاری از تحلیلگران آن را اعلام مواضع جدید سیاست خارجی مسکو می‌دانند. او در ابتدای سخنرانی تأکید کرد که سخنانش از جنسی متفاوت با سخنرانی خواهد بود که معمولاً در چنین نشست‌هایی مطرح می‌شود. این سخنرانی چند نکته مهم اقتصادی با استفاده سیاسی داشت که آن را به‌طور خلاصه می‌خوانید.

روسیه سالانه ۴/۵ میلیارد دلار بابت ترانزیت گاز و نفت خود به اروپا به برخی کشورهای همسایه پرداخت می‌کند و ساخت خط لوله بستر دریای بالتیک به‌عنوان خط لوله اروپای شمالی وابستگی ما را به ترانزیت انرژی از خاک کشورهای، از بین خواهد برد. علاوه بر خط لوله شمالی از طریق خط لوله موسوم به «جریان آبی» بستر دریای سیاه که از ترکیه، به ایتالیا، اتریش و ترکیه به اسرائیل می‌رسد، روسیه می‌تواند به‌صورت مستقیم به بازارهای اروپا و آسیا و خاور دور دست یابد.

غرب روسیه را به استفاده سیاسی از اهرم انرژی متهم می‌کند. متأسفانه برخی کشورها این نظریه را به غلط دامن می‌زنند در حالی که روسیه همیشه به تعهدات خود در مورد انرژی پایبند است. وی با اشاره به اختلافات در زمینه صادرات نفت و گاز به برخی کشورهای همسایه (بلاروس، اوکراین، گرجستان و...) گفت: ما موظف به دادن سوبسیدی به این‌گونه کشورها نیستیم.

پوتین با اشاره به چهار برابر بودن میزان متوسط مصرف گاز در داخل کشور نسبت به کشورهای اروپایی و نرخ ارزان‌تر این فرآورده گفت: اگر این‌طور باشد ما همیشه عقب‌تر خواهیم ماند ولی ناچاریم یارانه‌ها را برای مردم تا سال ۲۰۱۵ میلادی حفظ کنیم. پوتین افزود: همواره به ما گفته می‌شود که روسیه از منابع اقتصادی خود برای رسیدن به اهداف سیاسی استفاده می‌کند که این مساله صحیح نیست. رئیس‌جمهوری روسیه گفت افزایش قیمت صادراتی منابع انرژی روسیه با توجه به تنظیمات لازمه بازار انجام گرفته است.

او با یادآوری روسیه زمان شوروی گفت: روسیه دیگر قادر نیست مانند زمان اتحاد جماهیر شوروی انرژی را با کمک (با نرخ دولتی پایین‌تر از بازار آزاد) به کشورهای همسایه صادر کند. رئیس‌جمهوری روسیه افزود: ما مجبور نیستیم اقتصاد سایر کشورها را کمک کنیم، هیچ‌کسی این کار را نمی‌کند، پس چرا آنها در حال حاضر چنین چیزی را از ما درخواست می‌کنند.

تولید ناخالص ملی روسیه در آغاز سال ۲۰۰۷ میزان تولید سال ۱۹۹۰ را بازیافت. پس از کساد سال‌های دهه ۱۹۹۰، با میانگین سالانه ۶٪، کشور از شش سال رشد پیاپی برخوردار بوده است. بر مائده نفت، موفقیت در زمینه‌های دیگر را نیز باید افزود: فولاد سازی، آلومینیوم، تسلیحات، کشت و صنعت، افزایش کلان مصرف خانواده‌ها، بازپرداخت قرضه‌های دولتی خارجی، به اضافه دوبرابر شدن هزینه‌های تعلیم و تربیه و سه برابر شدن هزینه‌های صحتی در عرض پنج سال.

گسترش فعالیت های برخی از شرکت های روسی به سرمایه داری فراملی شگفتی همگان را برانگیخته است.

اما بهبود اوضاع شکننده است. جامعه روسیه که فقیر تر و نابرابر تر از دوران اتحاد جماهیر شوروی شده تشنه سرمایه گذاری هائی است تا بر ضعف های خود چیره گردد: فرار سرمایه ها و مغزها، زیر بناهای فرسوده، عقب ماندگی انباشته در پیشبرد فن سالاری نسبت به کشورهای دیگر صنعتی، کاهش میانگین عمر و جمعیت. با اینهمه ژاک ساپیر اقتصاددان، سال ۲۰۰۶ را همچون «سال تغییر سمت استراتژیک» و سر برداشتن یک سیاست صنعتی قلمداد می کند که زائیده هشیاری بر این واقعیت است که اقتصاد دیگر نمی تواند بی هیچ تعارضی فقط وابسته به درآمدهای بادآورده نفت و گاز باشد.

بر خلاف نظر نهاد های بین المللی و لیبرال روس، ضرورت یک سیاست دولتی که بیشتر مداخله جویانه باشد از همین جا سرچشمه می گیرد. بگومگوها به خصوص بر سر بهره گیری از صندوق ذخیره ارزی ثبات دهنده ای به ارزش ۸۰ میلیارد دالر است.

به نظر رابرت گیتس وزیر دفاع آمریکا، «ولادیمیر پوتین می کوشد موقعیت ابرقدرتی را به روسیه باز گرداند و غرور ملی را از نو احیا کند». به موجب نظر سنجی ها، کوشش وی حمایت ۷۰٪ تا ۸۰٪ مردم، بویژه در میان طبقه متوسط مرفه و اشرافیت کارگری بهره مند از دستمزدهای بالا را برای وی به ارمغان آورده است. اگر عقیده خانم لیلیا اوچارووا از موسسه تدابیر اجتماعی درست باشد، ارزش واقعی دستمزدها به ۸۰٪ میزان سال ۱۹۸۹ رسیده و میزان مصرف تا ۱۶۷٪ افزایش یافته است.

البته صحبت از میانگین این اقلام در میان است که نابرابری های اجتماعی را در نظر نمی گیرد. والا فقر با همه پس روی هایش چون درد کهنه ای در جامعه خانه کرده و نابرابری ها عمق بیشتری یافته، بیشتر از آنرو که منطق سوداگری بر

حمایت های اجتماعی دوران شوروی غالب آمده است. کارنامه پانزده ساله گذار [به وضعیت کنونی] سزاوار آنست که سرسختانه بازنگری و تصحیح شود و با تبعات «چهره پنهان» عظیمی که اقتصاد و جامعه «غیر رسمی» است کم و زیاد گردد.

رئیس جمهور پوتین همانند هوگو چاوز و یا اوو مورالس نیست: برخلاف آرزوهای اکثریت مردم وی نه «خصوصی سازی های تبه کارانه» دهه ۱۹۹۰ را مورد تردید قرار داده است و نه بخش های حیاتی را در چشم انداز اقتصاد اجتماعی بازار از نو ملی کرده است. به استثنای کسانی که بلند پروازی های سیاسی داشتند وی به پیگرد اولیگارک های «سارق» دیگر نپرداخته است.

پس از تردید میان لیبرالیسم عنان گسیخته و اقتصاد دولتی، وی راه میانه ای را برگزید که مانند غرب به طبقه نوپای مالکان آسودگی خاطر می بخشید: احیای دولت و حاکمیت، به زانو درآوردن اولیگارک ها، اما پاسداری از اقتصاد بازار. راه چگونه توسعه ای را باید برای برانگیختن چنین رشدی در پیش گرفت؟ به توضیح لئونید گریگوروف، رئیس موسسه انرژی و دارائی دوبرابر کردن تولید ناخالص ملی بدون مدرن کردن اقتصاد کار بی سرانجامی خواهد بود. بخش چشم گیری از مردم (و بیش از همه جوانان و محافل تجاری) به واقعیت تازه اذعان دارند: کشوری که توسعه متوسطی یافته، دارای مواد اولیه و گرفتار نابرابری های بزرگ اجتماعی است. این پانزده سال برای دانش و علم به هدر رفته و نسل نیک آموخته پس از جنگ اینک به سن بازنشستگی رسیده است. سرمایه گذاری که از پنج سال پیش باین سو سر از خواب برداشته، کمتر از ۲۰٪ تولید ناخالص ملی و یک سوم سرمایه گذاری های سال ۱۹۹۰ است.

چرخش بزرگی در سال ۲۰۰۳ با دومین دوره مأموریت پوتین هنگامی پیش آمد که وی بخش سرنوشت ساز هیدرو کربور را به پیمانکاران دولتی برگزیده خویش واگذار کرد. جزئی از این فعالیت ها را از اولیگارک های پس گرفتند که خود

هنگام خصوصی سازی های زمان یلسین آنها را به «قیمت دوستانه» به چنگ آورده بودند. هرچند حمایت از کالاهای استراتژیک مانع از گشایش آنها به روی سرمایه های خارجی نیست اما چنین حمایت هایی در سیاستی دوربرد (با تهاجم انحصارات دولتی انرژی گازپروم و ترانس نفت) به قصد سنگ اندازی در متن سیاست «پس زدن» قدرت روس جای دارد که ایالات متحده از سال ۱۹۹۱ به مورد اجرا گذارده است. بیاد داریم که مقصود از گسترش سازمان پیمان اطلانتیک شمالی (ناتو) و برپا داشتن راهرو های گذار انرژی که بتوانند جایگزین شبکه های روسی شوند نیز همین بود.

فرا تر از آن، مسئله عبارت است از تشکیل مجدد یک فضای اقتصادی مشترک اروپا- آسیایی که همکاری میان روسیه و اروپا را منتفی نمی داند. این استراتژی کرملین که در جنوب قفقاز به شکست انجامید، در مورد اوکراین که ۶۰٪ جمعیت آن مخالف ورود به ناتو هستند، و نیز برای قزاقستان و روسیه سفید موفقیت به ارمغان آورده است: کشور اخیر ناچار باید از رژیم «ناسازگار با زمانه» خود دست بشوید و دروازه های خود را بیشتر به روی سرمایه های روسی بگشاید. همزمان مسکو همکاری خود با چین، همانند هند و جهان مسلمان را توسعه می بخشد. رئیس جمهور پوتین هنگام مراسم گشایش مرکز اطلاعات نظامی در ۸ نوامبر سخنان هشدار دهنده ای در باره وضعیت بین المللی به زبان آورد و نگرانی های خود را از «عملیات یک جانبه» ایالات متحده، سیستم های تازه تسلیحات استراتژیک که خواستار «پاسخ های مناسب» است و حمایت های بیگانه از «اعمال تروریستی» در روسیه ابراز داشت.

پوتین در یک سخنرانی خطاب به مجلس فدرال در ماه آوریل ۲۰۰۵ تحلیلی از گذار به دوران پس از اتحاد شوروی ارائه داد که در غرب جنجالی برانگیخت. نگاهی به این تحلیل بباندازیم: «باید پذیرفت که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین فاجعه ژئوپولیتیک قرن است. ده ها ملیون تن از شهروندان و هم

میهنان ما بیرون از مرزهای سرزمین روسیه افتاده اند. بیماری واگیر ازهم پاشیدگی به جان روسیه چنگ انداخته است. پس انداز شهر وندان ارزش خود را از دست داده است، آرمان های دیرسال برباد رفته است، چندین و چند نهاد را سرسری پراکنده یا اصلاح کرده اند. عملیات تروریست ها و تسلیمی که در پی آتش بس سال ۱۹۹۶ که بر پیروزی استقلال طلبان چچن صحنه نهاد به یکپارچگی کشور آسیب رسانده است.

گروه های اولیگارشویی که به واسطه جریان اطلاعاتی شان به قدرت بی حد و مرزی دست یافته بودند، فقط به خدمتگذاری منافع خاص خود و همپالگی هایشان می پرداختند. بینوایی خلق را همچون «هنجاری» گرفته اند. همه اینها بر زمینه سقوط اقتصاد، ناپایداری مالی و از کار افتادن قلمرو اجتماعی به انجام رسیده است.

سیاست روسیه در خاور میانه



از دوره دوم ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین تاکنون چنین به نظر می رسد که در سیاست خاورمیانه ای روسیه تغییراتی که از نظر برخی تحلیل گران بین المللی مهم ارزیابی می شوند، صورت پذیرفته است. از مقاومت مداوم و پایدار در برابر فشارها و سیاست های سخت گیرانه ایالات متحده آمریکا در برابر ایران به واسطه فعالیت های هسته ای این کشور گرفته تا مشارکت و حتی تمایل به میانجیگری میان طرفین درگیر در فرایند صلح خاورمیانه، نمونه هایی از اینگونه تغییرات به شمار می روند.

در صورتی که مبنای تحلیل سیاست خارجی روسیه را از خاتمه نظام دو قطبی و آغاز دهه ۱۹۹۰ قرار دهیم، در آن صورت می توان سیاست خاورمیانه ای روسیه را به دو دوره تقسیم کرد.

الف). از دهه ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۴

ب). از سال ۲۰۰۴ تا کنون

در دوره نخست روسیه بنا به عوامل زیر، سیاست عدم مشارکت و مداخله در تحولات خاورمیانه را تعقیب می نمود:

– تمرکز و توجه به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و نگرانی از تسری بنیادگرایی دینی خاورمیانه ای به این منطقه .

– عدم نیاز به منابع فسیلی نفت و گاز خاورمیانه به دلیل آنکه روسیه خود از بزرگترین دارندگان و تولیدکنندگان آن منابع به شمار می رفت.

– سیاست سنتی غرب و به ویژه ایالات متحد آمریکا در به رسمیت شناختن نفوذ روسیه در منطقه CIS سبب شده بود تا روسیه نیز متقابلاً، خاورمیانه را به عنوان منطقه نفوذ ایالات متحد آمریکا در عمل به رسمیت شناسد.

با این حال با آغاز دوره دوم ریاست جمهوری پوتین، به نظر می رسد که روسیه بتدریج از سکوی تماشاگر خود را وارد میدان بازی در خاورمیانه کرده است. جلوگیری از تند و خشن شدن سیاست خارجی آمریکا علیه ایران در خصوص مشکل هسته ای این کشور، به رسمیت شناختن پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی در سال ۲۰۰۶ علی رغم واکنش معکوس غرب در این زمینه و حتی ارائه کمک مالی به آن دولت تحت رهبری حماس، تشدید مناسبات دیپلماتیک میان مقامات مسکو و رهبران عرب منطقه (سفرهای پی در پی خالد مشعل، رهبر سیاسی جنبش حماس به مسکو و متعاقب آن عزیمت رؤسای دو کشور مصر و اردن به روسیه از یک سو و نیز تناوب سفر لاوروف، وزیر خارجه روسیه، به منطقه و در پی آن عزیمت پوتین به عربستان و قطر و اردن) از نمونه های کوتاه ناظر

برچرخش سیاست خارجی روسیه نسبت به خاورمیانه در مقایسه با مرحله نخست آن است. پرسش مهمی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که علل تغییر رویه و رفتار روسیه نسبت به خاورمیانه چیست؟ در پاسخ به این پرسش سه دیدگاه مطرح شده است:

دیدگاه نخست براین باور است که روسیه به ازای همکاری خود با ایالات متحد آمریکا در زمینه مبارزه با تروریسم که پس از رویدادهای تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ صورت گرفته است، آنچه را که انتظار داشته دریافت نکرده است. پریماکوف در مقاله‌ای تحت عنوان «جهان پس از ۱۱ سپتامبر» معتقد است که پس از ۱۱ سپتامبر، هیچ چیز تغییر نکرده است جز تحکیم موقعیت ژئوپولیتیک آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز و نیز افزایش خطر یکجانبه‌گرایی این کشور. براین اساس، چون ایالات متحد آمریکا دیگر منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را به عنوان حیاط خلوت روسیه به رسمیت نمی‌شناسد و می‌کوشد تا نفوذ روسیه را بر مناطق یاد شده کمرنگ نماید، روسیه نیز با مشارکت در تحولات خاورمیانه - منطقه‌ای که به لحاظ سنتی حوزه نفوذ ایالات متحد آمریکا بوده است - در تلاش است تا به «موازنه نفوذ» در این رابطه دست یابد.

دیدگاه دوم، بر ظهور روسیه به عنوان «ابر قدرت انرژی» تأکید می‌نماید. طبق این دیدگاه که افرادی همچون فیونا هیل طرفدار آن هستند، سلاح جدید امپراتوری روسیه، نه ارتش و نیروی دریایی بلکه نفت و گاز است. براساس این رویکرد، روسیه در صدد است تا با بهره‌گیری از منابع غنی نفت و گاز خود (روسیه دارای یک پنجم سوخت‌های فسیلی در جهان است)، سرمایه‌گذاری در حوزه‌های انرژی دیگر کشورهایی دارنده نفت و گاز و نیز اعمال کنترل بر شبکه‌های خطوط لوله انرژی، اسباب امپراتوری انرژی خود را به ظهور رساند. از این منظر، خاورمیانه از دو سو برای روسیه واجد اهمیت است.

نخست، روسیه با بهره‌گیری از قدرت بدست آمده بوسیله درآمدهای ارزی حاصل از فروش انرژی، می‌کوشد تا با مداخله و مشارکت در تحولات خاورمیانه برای خود پرستیژ بین‌المللی کسب نموده و امپراتوری گذشته خود را احیاء نماید. دوم، چون خاورمیانه و به ویژه خلیج فارس، بزرگترین منابع هیدروکربنی جهان را به خود اختصاص داده است، روسیه می‌تواند از طریق هماهنگ‌سازی سیاست انرژی خود، خصوصاً در زمینه گاز با کشورهای منطقه از جمله ایران و قطر (منظور از این هماهنگ‌سازی، تشکیل کارتل در زمینه گاز نیست) عضلات سیاست جهانی انرژی خود را قوی‌تر نماید.

دیدگاه سوم، نزدیکی روسیه به خاورمیانه ناشی از نگرش جدید حاکم بر کرملین مبنی بر لزوم گسترش روابط روسیه با جهان اسلام است. طی این دیدگاه – که در محافل علمی درون جامعه ایران برخی تحلیل‌گران به آن توجه و تأکید دارند – روسیه داری ۲۰ میلیون سکنه مسلمان بوده و بنیادگرایی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را تهدیدی مستقیم علیه تمامیت ارضی و یکپارچگی سرزمین خود می‌داند.

لذا این کشور در یک چرخش مهم تصمیم گرفته است تا با نزدیکی و تقویت مناسبات با کشورهای اسلامی، نه تنها تصویر بین‌المللی خود را نزد کشورهای بلوک اسلامی بهبود بخشد بلکه مانع از شکل‌گیری تهدید احتمالی بنیادگرایی در مناطق تحت نفوذ آن کشور شود. لازم به ذکر است که تقویت گرایش‌های ضد آمریکایی در میان جوامع اسلامی پس از حملات نظامی این کشور به افغانستان و عراق، فضای بین‌المللی را برای مانور سیاسی روسیه در جهت نزدیکی به اینگونه جوامع مساعدتر نموده است.

اگرچه هر یک از سه رویکرد فوق دارای برخی شواهد و ادله برای اثبات خود هستند، لیکن به نظر می‌رسد رویکرد دوم قابلیت تبیین‌کنندگی بیشتری در فهم پویای سیاست خارجی روسیه نسبت به خاورمیانه داشته باشد. در

رویکرد نخست، با آنکه ایالات متحده آمریکا برای نخستین بار در تاریخ سیاست خارجی خود، حضور و استقرار نظامی یافت، لیکن چنین به نظر می‌رسد که این «حضور» تبدیل به «نفوذ» نگردیده است. زیرا آسیای مرکزی منطقه‌ای نیست که برای آمریکا منافع عینی مادی قابل ملاحظه داشته باشد.

رویکرد سوم نیز دارای ادله محکمی است که می‌تواند توجیه‌کننده رفتار سیاست خارجی روسیه نسبت به این منطقه باشد، لیکن به نظر نمی‌رسد که محرک و انگیزه اصلی این رفتار باشد.

زیرا معمولاً کمتر پیش می‌آید که سیاست سنتی کشورها در یک دوره کوتاه مدت تغییر پذیر باشد. به بیان دیگر در صورتی که تصویر بین‌المللی ایالات متحده آمریکا نزد افکار عمومی جوامع اسلامی بهبود و ترمیم یابد، در آن صورت ممکن است قوت استدلال تحلیل رود. زیرا گرایش کشورهای عرب منطقه به روسیه در شرایطی صورت می‌پذیرد که ایالات متحده آمریکا موقعیت لرزانی نزد جوامع اینگونه کشورها داشته باشد.

ولادیمیر پوتین سیاستها و دیدگاههای مستقل تری نسبت به یلتسین در تقابل با جریان آمریکا و غرب داشت. وی با مستمسک قرار دادن موضوعات و حوادث جاری گوناگون در برخی از نقاط جهان و با اتخاذ محمل و بهانه مناسب، سعی در ایفای نقش بعنوان یک بازیگر را دارد.

- در طی سال‌های اخیر، حکومت روسیه اقدامات و تحرکاتی عملی در عرصه خاورمیانه انجام داده است، که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- سفر پوتین به سوریه، مصر و فلسطین.

- دعوت از هیئت حماس پس از پیروزی در عرصه انتخابات در فلسطین و دیدار با آنها در مسکو، علیرغم موضعگیری‌های شدید آمریکا و غرب نسبت به پیروزی و مواضع حماس و در نهایت تحریم آنها.

- تحركات در عرصه سياسي لبنان، هم در خلال جنگ ۳۳ روزه اسراييل عليه لبنان و حزب الله و هم در زمان اعتراضات و اعتصابات مردمی عليه دولت سینیوره در لبنان، دعوت از سینیوره برای سفر به مسکو و سفر وزیر امور خارجه روسیه به لبنان و

- دعوت از عمر موسی سکرترجنرال اتحادیه عرب و سفر چندی قبل وی به مسکو.

- سفر اخیر پوتین به عربستان، قطر و اردن و علاوه بر دیدار با مسئولین این کشورها، دیدار با محمود عباس رئیس حکومت خودگردان فلسطین. در خلال سفرهای اخیر علاوه بر امضای موافقتنامه های همکاری دو جانبه با این کشورها، زمینه های امضای قرار دادهایی در عرصه های نفت و گاز و همچنین مسائل تجاری و بازرگانی و حتی تسلیحاتی میان طرفین فراهم آمده است.

- در نگاهی عمیق تر و کلان تر به این مسائل از زوایای مختلف به مواردی بر می خوریم که توجه به آنها و تعمق و بررسی در هر یک از آنها حائز اهمیت می باشد، مواردی نظیر:

- از قدیم الایام حضور در منطقه خلیج فارس به عنوان یک هدف و آرزوی دیرینه روسها به شمار می آمده است، به طوری که این مهم در وصیت نامه پتر اول نیز توسط وی و صراحتاً خطاب به وارثان خود، مورد اشاره قرار گرفته است.

- در دوران جنگ سرد و بلوک بندی در جهان، روابط روسیه با کشورهای عربی خاورمیانه در چارچوب رقابت شرق و غرب تعریف می گردید و در برهه هایی شاهد نفوذ روسها در کشورهای نظیر سوریه، عراق و مصر و ... بوده ایم، اما در مجموع موفقیت آمریکا و غرب در این عرصه و حضور در منطقه، به مراتب از روسها بیشتر بوده است و کفه ترازو و معدل حضور، بیشتر به نفع آمریکا و متحدانش بوده است تا بلوک مقابل شان.

- تعداد قابل توجهی از اهالی ساکن در ایالتها و جمهوریهای خودمختار در جنوب فدراتیف روسیه (و در منطقه قفقاز شمالی) را مسلمانان تشکیل می دهند، لذا حکومت روسیه به منظور نایل آمدن و موفقیت در عرصه کنترل روند استقلال خواهی در این مناطق، سیاست نزدیک شدن به کشورهای مسلمان را به طور جدی دنبال نموده است تا با تحکیم روابط خود با کشورهای بزرگ اسلامی مانع از حمایت و پشتیبانی آنها از این حرکات استقلال طلبانه گردد. عضویت ناظر روسیه در سازمان کنفرانس اسلامی و برخی اقدامات دیگر در این راستا را نیز می توان در این مسیر ارزیابی نمود.

- اقدامات انجام شده روسیه در خلال یکسال و اندی اخیر در قبال منطقه خاورمیانه و به ویژه بخش عربی آن، در چارچوب سیاست کلی و نگرش جدید حکومت روسیه به منطقه خاورمیانه و جهان اسلام تعریف و انجام می شود. از نظر روسها، ایران و عربستان (به عنوان بزرگ کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس) دو رکن مهم و اساسی در جهان اسلام و منشاء بسیاری از جریانات اسلامی در جهان محسوب می شوند.

در این راستا به واسطه نشر و گسترش وهابیت به برخی جمهوریها و مناطق خودمختار در روسیه و حتی برخی کشورهای مستقل مشترک المنافع، روسها نقش حکومت عربستان و برخی از کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را در این عرصه کلیدی و مهم قلمداد می نمایند. در دوران جنگ سرد عربستان و بسیاری از کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس در بلوک غرب قرار داشتند. در دهه ۱۹۸۰ به خاطر اشغال افغانستان، عربستان منبع اصلی کمک مالی به برخی مجاهدین افغان بود. پس از فروپاشی اتحاد شوروی نیز، عربستان و برخی شیخ نشین ها حامی اصلی جریان اسلامی (با مشی وهابی گری) در افغانستان، آسیای مرکزی، قفقاز (اعم از شمالی و جنوبی) و منطقه بالکان بودند و در همه این مناطق آنها به نوعی رودر روی روسیه و یا متحدان آن قرار داشتند.

اما پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، به واسطه تحت فشار قرار گرفتن عربستان از جانب آمریکا و به جهت چالش به وجود آمده در روابط دو کشور در طی چند ساله اخیر، روسها از این فرصت برای نزدیک شدن به این کشور و در واقع رخنه در عمق استراتژیک جریانهای اسلامی افراطی و دشمن خود، بهره گرفتند. البته از آن سو، عربستان و برخی شیخ نشین های خلیج فارس نیز به منظور کاستن از فشارهای آمریکا بر روی خود، مایل هستند از نقش و نفوذ مسکو در این راستا بهره بگیرند.

– در حال حاضر مهم ترین بحران بین المللی فعال، که در کانون توجه افکار عمومی جهان قرار دارد، مسئله فلسطین می باشد. نقش عربستان در میانجیگری اخیر میان حماس و فتح، حکایت از وزن عربستان در این موضوع دارد. لذا آنها بدشان نمی آید تا در این مسیر از روسها نیز در برابر آمریکا و غرب و تعدیل فشارهای یک جانبه شان در این مسئله استفاده و بهره برداری لازم را بنمایند.

– هم اکنون در زمینه صادرات تسلیحات نظامی، روسیه جایگاه بالایی را در جهان دارد به طوری که در سال گذشته روسیه با ربودن گوی سبقت از آمریکایی ها، به کشور اول در این عرصه تبدیل گردیدند.

روسها به دنبال این هستند تا در این مسیر و با بهره گیری از تبلیغاتی که آمریکا و غرب علیه ایران در منطقه به راه انداخته اند و با استفاده از موقعیت موجود و پول هنگفتی که کشورهای عربی در منطقه به واسطه صادرات نفت در اختیار دارند، قرار دادهای نظامی ای را با کشورهای منطقه منعقد نموده و در این جهت سهمی را برای فروش تسلیحات ساخت خودشان اختصاص داده و تعریف نمایند.

– حضور در عرصه نفت و گاز و مشارکت شرکتهای «لوك اویل» و «گازپروم» روسیه در پروژه های نفت و گاز در منطقه خلیج فارس و حضور روسها در این عرصه در منطقه از جمله اهداف دیگر آنها در راستای گسترش نفوذ خودشان در منطقه محسوب می گردد.

- با توجه به اینکه روسیه بالاترین ذخایر اثبات شده گاز را در جهان داراست و کشور اول در صادرات گاز در جهان محسوب می‌گردد، لذا لابی و گفتگوهای آنها با کشورهای نظیر قطر می‌تواند در راستای تحقق و یا حتی عدم تحقق تشکلهایی همچون اوپک گازی و امثالهم و تشکل دهی به مجموعه کشورهای صادر کننده گاز در جهان، اقدامی موثر و تعیین کننده به شمار آید.

- آغاز سفر پوتین بلافاصله پس از اجلاس امنیتی در مونیخ و اظهارات قابل تامل و بررسی پوتین در این اجلاس، خود حاکی از تاکتیک جدید روسیه در عرصه مسائل بین المللی و منطقه ای و رویکردهای روسیه در قبال آنها را دارد.

- لاوروف وزیر امور خارجه روسیه چندی قبل اظهار نموده بود که:

... در حال حاضر هیچ مسئله ای در جهان بدون حضور روسیه قابل حل شدن نمی باشد ... ما کشوری عملگرا هستیم و به دنبال دستاوردهای ملموس و کاملاً مشخص و شفاف در روابط خود در عرصه بین المللی و دوجانبه با کشورها هستیم. که خود همین اظهارات بیانگر مشی و عملکرد کلان روسها در عرصه سیاست خارجی شان می باشد.

- پوتین به جهت تسلط بر اوضاع داخلی در روسیه و همچنین موفقیت اش در بالا بردن وضعیت اقتصادی درکشورش و همچنین بالا بردن ذخایر ارزی روسیه و ... هم اکنون و به جهت لزوم ارائه بیلان و عملکرد در خصوص حرکت مستقل از غرب و آمریکا در عرصه سیاست خارجی و منطقه ای خود، در افکار عمومی و داخلی در روسیه، در اواخر عمر اجرایی اش به دنبال فضاهای تنفسی جدید در عرصه بین الملل می‌گردد.

وی با ورود به این عرصه قصد دارد عقب ماندگی های اقدامات خود در عرصه بین الملل و منطقه ای را در سالهای قبل به طریق مثبت پر نموده و پوشش دهد، تا کارنامه ای خوب و در ظاهر خالی از اشکال را در پایان کار اجرایی اش ارائه داده و

راه را براي انتخاب نفر مورد نظر و دلخواهش در روسيه (به عنوان جانشين خود) هموار سازد.

فرجام اينكه:

- روسيه هم در دوران جنگ سرد و هم در حال حاضر بازيگر حاشيه اي در منطقه خاورميانه محسوب مي گردد. حكومت فعلي در روسيه در اين برهه اميدوار است تا با استفاده از مشكلات موجود در روابط آمريكا با برخي كشورهاي منطقه خاورميانه، به نقش خود در اين منطقه بيفزايد.

- با توجه به نگرش عمل گرايانه مسئولين روسيه به روابط خود با كشورها و تعيين كننده بودن حجم مبادلات اقتصادي و تجاري با كشورهاي مختلف در تعيين جايگاه آنها در سياست خارجي، روسها به دنبال بازارهاي جديد به منظور كسب در آمد و بالاتر بردن تبادلات تجاري و اقتصادي خود با كشورهاي منطقه هستند.

- در مقطع فعلي براي روسها حضور در منطقه مهمترين عامل محسوب مي گردد. در واقع روسها بيشتر به دنبال بازيگري در منطقه هستند تا محتواي بازي و اميد دارند تا رفته رفته و با افزايش نفوذ خود در منطقه، آرام آرام به جنبه محتوايي قضيه نيز بيفزايند.

- در سالهاي اخير مسئولين روسيه صراحتاً اعلام نموده اند كه در موضوعاتي نظير جنگ ميان غرب و جهان اسلام و برخوردهايي كه در عرصه تمدن ميان تمدن غرب و تمدن اسلام و حتي ساير تمدنها روي داده و يا در حال وقوع مي باشد، وارد هيچ «اتحاد مقدسي» با هيچكدام از طرفين دعوا نشده و نمي شوند. حتي در دكترين نظامي جديد مسكو براي دهه آتي، بر نقش روسيه به عنوان يك «داور ژئوپولتيك» و نه يك «بازيگر مستقل» در عرصه بحرانهاي بين المللي اشاره و تاكيد شده است. از نگاه مسكو تحولات سالهاي اخير نشان داده است كه برخورد فرهنگ و تمدن غربي و اسلامي يك پاي منازعات و مناقشات

بين المللي بوده و در آينده هم خواهد بود و در جهان اسلام نيز نقش ايران و عربستان يك اصل مهم بوده و به شمار مي آيد.

- روسها پيش بيني هايي را در مورد احتمال وقوع يك بحران جديد، به خاطر پر رنگ شدن حضور آمريكا در خليج فارس و كلاً منطقه خاورميانه دارند، لذا توجه و اهميت حاكميت مسكو به منطقه و سفرهاي اخير نيز در اين چارچوب معنا مييابد.

روسيه و اتحاديه اروپا



با پايان جنگ سرد جهان شاهد فروپاشي كمونيسم و از ميان رفتن اتحاد جماهيري شوروي و مبارزه طلبی ايدئولوژيكي آن بود . در بلوك غرب از يك سو ايالات متحده آمريكا به عنوان تنها قدرت برتر نظامي - اقتصادي مطرح شد و از سوي ديگر اروپاي غربي با شتاب به قرن بيست و يكم شتافت و به صورت كانون جديد قدرت در آمد . اما در بلوك شرق، روسيه به عنوان بزرگترين وارث اتحاد جماهيري شوروي با مشكلات گوناگوني دست به گريبان شد. در اين بين روابط روسيه و اتحاديه اروپا همواره با موانع و فراز و نشيبهاي متعددي روبه رو بوده است. اين دو بازيگر به رغم توافق در بعضي مسائل دوجانبه هنوز در بيشتر مسائل اساسي انتقادهاي زيادي نسبت به يكديگر دارند. از ديده گاه روسيه، اتحاديه اروپا سازمان قدرتمندي است كه هم مي تواند به منافع روسيه تعدي كند و هم به آن سود رساند.

اتحاديه اروپا نيز در استراتژي ميان مدت خود، روسيه را به عنوان يك ابزاري در تعقيب جهان چندقطبي و سيستم امنيت جمعي اروپايي در نظر مي گرفت. اما به

نظر می‌رسد عدم اعتمادی که در اتحادیه اروپا نسبت به روسیه وجود داشت، اینک جای خود را به روابط پیچیده داده است. در واقع آنچه امروز این معادلات قدیمی را به هم ریخته، نقشی است که روسیه در نظام بین‌الملل ایفا می‌کند. روسیه اکنون در قامت یک بازیگر مستقل بین‌المللی، تلاش می‌نماید که ضمن گسترش روابط با اتحادیه اروپا و آمریکا همچنان از نظر استراتژیکی مستقل از آنها باشد.

بر خلاف تحلیل برخی از کارشناسان که سیاست خارجی روسیه در اروپای غربی را بر اساس ارتباط صمیمانه «ولادیمیر پوتین» با رهبران این کشورها و بر مبنای «دیپلماسی دوستانه» مورد بررسی قرار می‌دادند، پس از انتخابات در اسپانیا، ایتالیا، آلمان و تحولات فرانسه، همچنان شاهد روابط خوب مسکو با این کشورها هستیم که نمایانگر نهادینه شدن روابط روسیه با کشورهای اروپایی می‌باشد. البته در این بین نمی‌توان از رابطه خاص پوتین با سران کشورهای فوق که به حل بسیاری از مسائل سیاسی و اقتصادی کمک نموده است، غافل ماند. حقیقت آن است که روسیه روابط خود با اتحادیه اروپا را بر اساس قواعد «پراگماتیک» و کاری قرار داده است. در این راستا دفاع پاریس و برلین از روسیه در مسائل حادی مانند پرونده کمپانی «یوکاس»، آرام کردن اوضاع چین، محکوم کردن حقوق اقلیت روس زبان کشورهای حوزه دریای بالتیک، که به نوبه خود همه آنها نوعی انتقاد همیشگی از طرف کشورهای دیگر عضو اتحادیه اروپا به روسیه بوده است، را می‌توان نام برد. همچنین قرارداد سال ۲۰۰۳ بین روسیه و اتحادیه اروپا در چهار زمینه اقتصادی، امنیت داخلی، امنیت خارجی و مسائل انسانی نیز در این راستا قابل ارزیابی می‌باشد.

در حالی روابط روسیه و اتحادیه اروپا در مواردی همچون مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا، همکاری در مسائل امنیتی، اقتصادی، انرژی و فضایی بیش از پیش مستحکم می‌شود که مسکو اخیراً به واسطه اعمال سیاست قدرت در قبال

گرجستان و وضع قطعنامه علیه این کشور و نیز دیدار موفقیت آمیز با آنگلا مرکل صدراعظم آلمان از يك جایگاه محکم نسبت به اتحادیه اروپا برخوردار شده است. در ادامه با بررسی اجمالی روابط روسیه و اتحادیه اروپا، متغیرهای موجود در روابط دو طرف و علل برتری نسبی روسیه نسبت به اتحادیه اروپا را بررسی خواهیم نمود. یکی از متغیرهای تاثیرگذار در روابط دو جانبه روسیه و اتحادیه اروپا، به موضع گیری همسوی این دو قطب در مورد یکجانبه گرایی ایالات متحده آمریکا باز می گردد.

اگر چه در گذشته، اروپایی ها رهبری آمریکا را به گرمی پذیرا بودند، ولی اینک شرایط متفاوتی با سال های بعد از جنگ جهانی دوم و جنگ سرد وجود دارد و بعید به نظر می رسد که اتحادیه اروپا واکن دیپلماسی برای سیاست های ایالات متحده در سیاست بین الملل فعلی گردد. آمریکا به دنبال آن است که از تبدیل شدن اروپا به موجودیتی کاملاً مستقل، جلوگیری کند، چون در این صورت ممکن است رقیب بالفعل جدیدی علیه آمریکا پدید آید که مطیع سازی آن به آسانی امکان پذیر نباشد. از سوی دیگر اروپا نیز خود را در برقراری يك سیستم امنیتی موفق بدون کمک آمریکا توانا می داند.

در این بین اهمیت روسیه برای اروپایی ها که خواستار تعدیل یک جانبه گرایی ایالات متحده و ایفای نقش موثرتری در معادلات جهانی می باشند، بخاطر قدرت اقتصادی و نظامی آن کشور نیست، بلکه مسکو از آن جهت اهمیت دارد که می تواند از همراهی کامل با ایالات متحده در مسائل گوناگون سر باز زند و برای تثبیت هژمونی واشنگتن در سطوح منطقه ای و جهانی مانع تراشی نماید.

اگر چه جنگ سرد پایان پذیرفته و نظام دو قطبی حاکم بر آن تغییر کرده و دیگر مسکو به عنوان مرکز یکی از ابرقدرت های جهانی تصمیم گیری نمی کند، اما همچنان روسیه اهمیت خود را حفظ کرده است. این کشور که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با مشکلات گوناگونی دست و پنجه نرم می کرد، طی دوره

ریاست جمهوری ولادمیر پوتین موفق شد با حضور نسل جدیدی از سیاستمداران که با تفکر ناسیونالیسم روسی به وقایع می‌نگرند، تا حد زیادی قدرت از دست رفته‌ی خود را باز یابد و همچنان بی‌پروا به اتخاذ مواضع صریح بپردازد. اگر چه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی کشورهای اروپایی در همراهی با ایالات متحده آمریکا و یا در لوای پیمان ناتو، تلاش خود را جهت تضعیف هر چه بیشتر رقیب از پا افتاده‌ی خود آغاز کردند و حوزه‌های نفوذ خود را نه فقط در مناطق حاشیه‌ای و حوزه‌های نفوذ نزدیک خاک روسیه بلکه در نقاط دور دست نیز روز به روز افزایش دادند؛ اما اینک که اروپایی‌ها متوجه‌ی شرایط نوین نظم نامتوازن با برتری دستوری ایالات متحده به خصوص پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شده‌اند، به روسیه به چشم بازیگری می‌نگرند که از توانایی امتناع، سرپیچی و ایجاد مانع در مقابل یکجانبه‌گرایی آمریکا برخوردار می‌باشد. از این رو تلاش خود را جهت نزدیکی و اتخاذ مواضع یکسان با مسکو در برخی از مسائل جهانی به کار گرفته‌اند. در واقع اروپایی‌ها دریافته‌اند که نادیده گرفتن روسیه، در شرایطی که آمریکا خود را تنها ابرقدرت جهان می‌پندارد، امکان‌پذیر نخواهد بود.

از سوی دیگر روسیه نیز به دلیل مشکلات اقتصادی از یک سو مجبور به تعامل مداراگونه با غرب است و از سوی دیگر نمی‌خواهد به بازیگری درجه دو در عرصه بین‌المللی تبدیل گردد. بنابراین پوتین که ورود به جهان غرب را به عنوان یک هدف راهبردی تعقیب می‌نماید، سعی دارد تا همانند مسئله عراق از اختلافات تاکتیکی اروپا و آمریکا بهره‌برداري کند. از نظر روس‌ها، چنانچه مسکو بتواند به اروپا نزدیک شود، به همان میزان قادر خواهد بود آمریکا را از اروپا دور نموده و در نتیجه محیط بین‌المللی را برای خود امن‌تر نماید. این موضوع که طی سال‌های دوره گورباچف با طرح «خانه مشترک اروپایی» با شکست مواجه شده بود، با روی کار آمدن پوتین به عنوان نخست‌وزیر و سپس رئیس‌جمهور قوت تازه‌ای گرفت. پوتین که در طراحی و ارائه استراتژی رسمی

روسیه برای گسترش روابط با اتحادیه اروپا نقش مهمی ایفا کرده است، سعی نموده که به مشارکت استراتژیک بین روسیه و اتحادیه اروپا استحکام بخشد. پوتین در نخستین گام کوشید با ارائه راهبرد اصلی سیاست روسیه راجع به اتحادیه اروپا در سندی تحت عنوان « استراتژی میان مدت برای توسعه روابط میان روسیه و اتحادیه اروپا ۲۰۱۰ - ۲۰۰۰ » در سال ۱۹۹۹ و ارسال آن در اکتبر همان سال به بروکسل قدم‌های اولیه را در مشارکت استراتژیک با اتحادیه اروپا بردارد.

از آن پس دیدارهای رسمی مختلفی میان مقامات دو طرف صورت گرفته است که از مهمترین آنها می‌توان به دیدارهای سه جانبه سران روسیه، آلمان و فرانسه اشاره نمود. علی‌الخصوص دیدار اخیر پوتین از فرانسه، بار دیگر زمزمه‌های شکل‌گیری محور پاریس - برلین - مسکو را که از زمان حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳ شکل گرفته بود، بر سر زبان‌ها انداخت. همچنین دیدار اخیر پوتین از برلین که در پاسخ به دیدار صدراعظم آلمان از مسکو صورت گرفته بود، و دست‌یابی به توافقات مهم دو جانبه با آنگلا مرکل نشان از افزایش چشمگیر مناسبات دو کشور در حوزه‌های انرژی و مسائل تجاری دارد. واقعیت آن است که مواضع متعادل روسیه، آلمان و فرانسه در برابر ایالات متحده، سه کشور فوق را در جبهه‌ای نزدیک به یکدیگر و مخالف یکجانبه‌گرایی ایالات متحده آمریکا قرار داده است.

امنیت، یکی دیگر از متغیرهای مهم در روابط روسیه و اتحادیه اروپا را شکل می‌دهد. سیاست امنیتی روسیه طی دوران ریاست جمهوری پوتین، بخصوص پس از استفاده مناسب از فرصت دیپلماتیک بدست آمده در رابطه با آمریکا بعد از حمله القاعده در سپتامبر ۲۰۰۱، تحول یافت. شرکت روسیه در جنگ بین‌المللی علیه تروریسم نتایج مثبتی برای موقعیت روسیه در قبال ایالات متحده و اروپای غربی بدست آورد. دولت روسیه با فراهم آوردن اطلاعات و حمایت تسلیحاتی از نیروهای اتحاد شمال در مبارزه جهت برکناری طالبان از افغانستان نقش مهمی

بازي کرد. همچنين در اکتبر ۲۰۰۱ اتحاديه اروپا و روسيه توافقنامه اي درباره مبادله اطلاعات پيرامون فعاليت‌هاي شبکه‌اي تروريست ها امضا کردند.

حوزه ديگر همکاري هاي امنيتي به مسئله گسترش سلاح‌هاي هسته‌اي و خلع سلاح باز مي گردد که هر دو طرف ديدگاه‌هاي مشابهي درباره نياز به تقويت دوجانبه کنترل تسليحات و موافقتنامه‌هاي هسته‌اي، همچون پيمان عدم تکثير سلاح‌هاي هسته‌اي دارند. همچنين روسيه و اتحاديه اروپا تلاش هاي مشترک زيادي براي هماهنگي مواضع در حول مسائل سياست خارجي، علي الخصوص در حوزه هاي بالکان و خاورميانه داشته اند. وقايع اخير گرجستان و تيرگي روابط تفليس و مسکو به همراه قطعنامه شوراي امنيت سازمان ملل حکايت از نقش تعيين کننده کرملين در معادلات امنيتي منطقه دارد.

در واقع اتحاديه اروپا از تجربه هاي گذشته در حوزه بالکان و قفقاز در يافته است که هيچ طرح امنيتي در اين مناطق بدون حضور روسيه به موفقيت دست نخواهد يافت.

متغير ديگر در روابط روسيه و اتحاديه اروپا به حوزه هاي اقتصاد و انرژي باز مي گردد. تلاش در اين عرصه به گسترش بازار آزاد بين روسيه و اروپا متمرکز است. پوتين که ابزارهاي سياسي کرملين را در راستاي بهبود وضعيت اقتصادي روسيه به کار گرفته ، هدف خود را از پي گيري مذاکرات اقتصادي با اروپايي ها بر اين مبنا قرار داده که هزینه‌هاي بالقوه گسترش اتحاديه اروپا را در تجارت روسيه جبران کند و با جلب اعتماد کشورهای اتحاديه اروپا فرصت‌هاي بيشتري را در اقتصاد روسيه براي سرمايه‌گذاري در اين کشور فراهم نمايد. براي اتحاديه اروپا نيز بحث انرژي يکي از بخش‌هاي مهم گفت‌وگو هاي دو طرف در عرصه اقتصادي محسوب مي گردد. روسيه با دارا بودن ۱۶۹۴/۴ ميليارد فوت مکعب ذخاير گازي، ۲۶/۷٪ از تمام ذخاير گاز جهان را در اختيار دارد و با توليد سالانه ۵۹۰ ميليارد متر مکعب گاز طبيعي حدود ۲۲٪ کل گاز توليدي جهان را به خود اختصاص داده

است. در زمینه نفت خام نیز فدراسیون روسیه با دارا بودن ذخایری برابر ۷۲/۳ میلیارد بشکه، ۱/۶٪ از تمام منابع نفت خام جهان را در اختیار دارد و با تولید بیش از ۷ میلیون بشکه در روز، در مرتبه سوم جهانی قرار دارد. از این رو بحث انتقال نفت و گاز روسیه به اروپا یکی از مهم‌ترین موضوعات مطرح در روابط دو طرف می‌باشد.

با توجه به بازار انحصاری گاز روسیه در اروپای غربی و شرقی، می‌توان گفت که این بازار در انحصار روسیه قرار دارد. با ملی شدن شرکت گاز پروم روسیه، این شرکت به یک مونوپل بزرگ در اروپا تبدیل شده و روسیه از این طریق اراده سیاسی خود را بر منطقه تحمیل می‌کند، همان‌طور که در زمستان ۲۰۰۵ و آغاز سال ۲۰۰۶ در مورد اوکراین، به عنوان اسلحه‌ای برای تهدید تبدیل شد.

اروپایی‌ها که خواستار تحکیم موقعیت و سهم خود از صادرات گاز کمپانی گازپروم هستند، همه تلاش خود را برای ارائه شرایط ویژه به این کمپانی به کار بسته‌اند. گاز پروم نیز به خوبی موقعیت انحصاری خود در بازار اروپا را درک کرده و از آن استفاده می‌کند.

در واقع یکی از دلایلی که روسیه را در آینده به بازیگری مهم مبدل خواهد نمود، منابع غنی نفت و گاز این کشور می‌باشد که اهمیت زیادی در بازی‌های جهانی خواهد داشت. این منابع که از یک سو باعث نجات اقتصاد ورشکسته روسیه شد، از سوی دیگر سبب افزایش قدرت کرملین در سطوح منطقه‌ای و جهانی شد و این کشور را در گروه هشت در کنار دیگر قدرت‌های برتر اقتصادی جهان قرار داد. نیاز روز افزون جهان به انرژی، علی‌الخصوص مساله انتقال گاز به اروپا، آینده روسیه و اتحادیه اروپا را به یکدیگر پیوند زده است. خطوط بسیار گسترده انتقال گاز طبیعی روسیه به اروپا، همچون شاه‌رگ‌های حیاتی و ابزارهای قدرت مضاعف عمل می‌کنند. از یک سو برای اقتصاد در حال رشد روسیه دالر تزریق می‌کنند و از سوی دیگر اقتدار و نفوذ روسیه را در اروپا تقویت می‌نمایند. به

همین سبب پیش بینی می‌شود در آینده نه تنها از قدرت اقتصادی و سیاسی روسیه در اروپا کاسته نخواهد شد، بلکه بر آن افزوده نیز می‌شود. اروپایی‌ها متوجه شده‌اند که نگاه منفی به روسیه از یک سو باعث توقف ورود اروپا به بازارهای خوب روسیه و سرمایه‌گذاری در بخش انرژی این کشور خواهد شد، و از سوی دیگر موجبات محدودیت انتقال گاز روسیه به اروپا را فراهم خواهد آورد که بدون شک ضربه بزرگی بر تامین انرژی اروپا خواهد بود. از این رو اتحادیه اروپا می‌کوشد با توسعه همکاری‌های تنگاتنگ با روسیه در زمینه انرژی، روابط مثبت و پایداری را با این کشور ایجاد کند.

فصل دیگر روابط دو جانبه اتحادیه اروپا و روسیه را همکاری‌های فضایی شکل می‌دهد.

طی سال‌های اخیر میان روسیه و اروپا پیشرفت‌های بسیاری در زمینه همکاری‌های فضایی بوجود آمده است. ایجاد مجموعه پرتاب سفینه‌های فضایی «سایوز-۲» روسی در «کورو» (گیوانای فرانسه) و پروژه مشترک «ولگا» نمونه‌های بارز همکاری‌های نزدیک آژانس فضایی اروپا با روسیه می‌باشد. آژانس فضایی اروپا به نقش پیشرو روسیه در طرح‌های آینده در خصوص برنامه‌های سفینه‌های سرنشین‌دار اعتراف کرده و به خوبی دریافته است که بدون روسیه در آینده نزدیک کاری از پیش نخواهد برد. تلاش اروپا برای همکاری با روسیه در زمینه فضا بدان دلیل است که برای آنها رقابت با رقبای قدرتمندی همانند آژانس ملی فضایی آمریکا «ناسا» بسیار دشوار است؛ در حالی که با همکاری با روسیه که تجربه عظیمی در تحقیقات و طراحی‌های فضایی دارند، آژانس فضایی اروپا امکانات خود را به مراتب گسترش خواهد داد.

نتیجه‌گیری فضای کنونی حاکم بر نظام بین‌الملل به گونه‌ای است که هر یک از بازیگران کوچک و بزرگ جهانی به دنبال تعریف خود در این نظام هستند. بر این اساس روسیه به عنوان کشوری با قدرت برتر هسته‌ای، به عنوان ابرقدرت منطقه

ای شناخته می شود که نقش مهمی در تحولات جهانی به ویژه مناطق خاور میانه ، آسیای میانه و قفقاز ایفا می نماید. علی رغم آنکه پوتین هزینه های احیای ابرقدرتی روسیه را بیشتر از فواید آن می داند، همواره سعی نموده مراکز تحقیقاتی نظامی و تسلیحاتی خود را گسترش داده و حضور پر رنگی در اروپا و آسیا داشته باشد؛ و از این طریق نقش پر رنگی در تحولات جهانی ایفا نماید.

اگر چه روسیه پس از ۱۱ سپتامبر همراهی خود با ایالات متحده در جنگ با تروریسم و مسائلی همچون خلع سلاح را اعلام داشته اما در مواردی همچون تجارت، سرمایه گذاری و همکاری های منطقه ای، اولویت همکاری را به اروپا می دهد. بدون شک نزدیکی گسترده و همگرایی واقعی با اروپا از عناصر مهم سیاست خارجی روسیه به شمار می رود که نشان از تمایل روسیه برای ایجاد روابط گسترده تر و رسمی تر با اتحادیه اروپا دارد. چرا که روسیه با توجه به اشتراکات مذهبی، زبانی و فرهنگی با اروپا، خود را یک کشور اروپایی می نامد، اما به نظر می رسد پیش از آنکه عملگرایی روسیه بتواند بر اتحادیه اروپا پیروز و غالب گردد، این اتحادیه باید اهداف خود را تحکیم بخشد.

اگر چه در یک نمای کلی به نظر می رسد که روسیه و اتحادیه اروپا برنامه ویژه ای برای همکاری استراتژیک ندارند، اما در عین حال از جهت گیری های اروپایی ها می توان دریافت که ضمن ادامه همکاری ها در حوزه های فضایی، اقتصادی، آزادی اجتماعی - امنیتی و امنیت خارجی، اروپایی ها دریافته اند که روسیه برای آنها تنها همسایه ای معمولی نیست، بلکه می تواند به صورت شریکی مهم و استراتژیک درآید. این امر از ترکیب امکانات اروپایی از قبیل تکنولوژی و سرمایه با منابع طبیعی، انسانی، اقتصادی و فرهنگ و توان بالقوه دفاعی روسیه حاصل می آید. امری که به نظر می رسد اروپایی ها آن را دریافته اند و در صدد تحکیم بخشی سیات های خود با روسیه بر آمده اند.

با این تفاوت که اگر پیش از این اروپا وزنه ی سنگین تری در معادلات به شمار می آمد ، اینک روسیه از موقیت و دست بالاتر برخوردار است. چرا که از نگاه اتحادیه اروپا، پوتین از یک سو روسیه را بعد از جنگ سرد به وضعیتی مقتدر هدایت نموده و از سوی دیگر از قابلیت همکاری بیشتری نسبت به دوران یلتسین برخوردار می باشد. عدم حساسیت پوتین به مسائل ایدئولوژیکی و اتخاذ سیاست عمل گرایی، کرملین را به عنوان دولتی توسعه طلب، با اراده و با اعتماد به نفس مطرح نموده است. دولتی که می تواند با مانع تراشی در روند یکجانبه گرایی ایالات متحده، صدور انرژی به اروپا، توسعه همکاری های فضایی و بازارهای اقتصادی رو به رشد خود، شریک مهم و قابل ملاحظه ای برای اتحادیه اروپا باشد.

پوتین بعد از ریاست جمهوری



رئیس جمهور جدید روسیه در حالی قرار است در ماه مه سال ۲۰۰۸ میلادی سکان هدایت این کشور را در دست گیرد که ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری کنونی پیش از این بارها اعلام کرده برای سومین دور متوالی نامزد احراز ریاست جمهوری نخواهد شد. و همه تلاش ها برای ترغیب وی به تغییر نظر خود در این رابطه به نتیجه نرسیده است. اکنون تنها سوالی که در مورد آینده پوتین وجود دارد این است که او پس از پایان دوره ریاست جمهوری اش چه خواهد کرد؟ تحلیلگران بر این باورند پوتین با پایان ریاست جمهوری اش در پاره ای از حوزه های تخصصی که تجربه و اطلاعات کافی در آنها کسب کرده مشغول فعالیت خواهد شد.

ممکن است رهبر حزبی سیاسی شود که کمیته سیاسی آن متشکل از روسای جمهور و نخست‌وزیرهای بعد از این روسیه و متنفذترین وزرای کابینه‌های بعدی باشند. ایگور بستوژف لادا، رئیس آکادمی بین‌المللی تحقیقات آینده در مسکو به نقل از منابع آگاه می‌گوید احتمال تحقق یافتن این سناریو بسیار زیاد است.

شاید هم پوتین به رهبری اتحادیه‌ای از روسیه، بلاروس و قزاقستان برسد. این احتمال که روسیه به جمهوری پارلمانی تبدیل شود و رئیس‌جمهور پیشین به سمت نخست‌وزیری آن برسد را هم نباید از نظر دور داشت. اگر چه کارشناسان بر این باور هستند در چنین شرایطی دیگر فرقی نمی‌کند چه کسی به ریاست جمهوری این سیستم حکومتی جدید برسد.

ویاچسلاو نیکونوف، رئیس بنیاد سیاست بر این باور است چنانچه پوتین به دبیرکلی حزبی سیاسی برسد حمایت سایر احزاب و گروه‌ها را از دست می‌دهد. می‌گوید: اگر پوتین تصمیم بگیرد به ریاست گاس‌پروم برسد در معرض خطر از دست دادن محبوبیت‌اش نزد مردم و متهم‌شدن به هرج و مرج طلب بودن قرار می‌گیرد در حالی که انتصاب به عنوان نخست‌وزیر به منزله فعالیت ۲۴ ساعته دیگری خواهد بود.

به گمان برخی کارشناسان پوتین ممکن است پس از پایان دوره ریاست جمهوری‌اش منصبی تشریفاتی چون ریاست شورای فدراسیون روسیه را بپذیرد هر چند این احتمال هم می‌رود که او پس از کناره‌گیری از ریاست جمهوری هیچ سمت رسمی را قبول نکند اگرچه کماکان به عنوان یک سیاستمدار هواداران زیادی خواهد داشت. این به نوبه خود به پوتین شانس راهیابی مجدد به کرملین و رسیدن به ریاست دولت در آینده را می‌دهد.

دیمیتری بادوفسکی، جانشین رئیس انستیتوت تحقیقات سیستم‌های اجتماعی می‌گوید پوتین احتمالاً در اولین سال پس از پایان مسئولیت‌اش به عنوان

رئیس‌جمهور هیچ سمت رسمی‌ای را نخواهد پذیرفت. او به نظاره خواهد نشست که آیا نیروی جدیدی که پس از او ظهور می‌یابد، کارآمد خواهد بود یا نه . او به عنوان رئیس‌جمهور پیشین اقدام به راه‌اندازی بنیادی یا مرکزی تحقیقاتی خواهد کرد و حتی ممکن است ریاست کمیته سازماندهی بازی‌های المپیک زمستانی ۲۰۱۴، البته چنانچه روسیه بتواند میزبان این بازی‌ها شود را متقبل شود. شورای عمومی فدراسیون روسیه در سال ۲۰۰۹ میلادی شاهد تغییر گردشی مقامات خواهد بود. اگر پوتین که در آن زمان رئیس‌جمهوری پیشین خواهد بود، بخواهد به رهبری شورای عمومی برسد باید به رهبری جامعه سوسیالیستی نیز برسد .

این احتمال آن قدر زیاد است که برخی می‌گویند این شورا با همین هدف ایجاد شده است. در چنین شرایطی چنانچه روسیه با بحرانی سیاسی روبه‌رو شود پوتین قادر خواهد بود با مشارکت در انتخابات زودهنگام دوباره سکان مدیریت کرملین را در دست گیرد.

دیمیتری اورشکین، کارشناسی سیاسی اعتقاد دارد با پایان دومین دوره ریاست‌جمهوری پوتین، او ممکن است به ریاست دادگاه قانون اساسی روسیه برسد که قرار است به زودی مقر آن به سن پترزبورگ منتقل شود یا ریاست گاز پروم را بر عهده گیرد در هر حال ساختار سیاسی روسیه، آنگونه که پوتین آن را چیده است در حالت کلی شانس اندکی برای ترك صحنه سیاست پیش روی او قرار می‌دهد .

در روسیه تنها کسی می‌تواند حضور در لایه‌های حاکمیت و ثروت خود را حفظ کرده و تداوم بخشد که بتواند قدرتش را حفظ کند. در غیر این صورت پوتین می‌تواند مطمئن باشد که رئیس‌جمهور جدید که بر جای او تکیه خواهد زد اصلاحات وسیعی که او نهادینه کرده را به سرانجام نخواهد رساند. به همین دلیل این کاملاً محتمل است که پوتین ترجیح دهد کنترل خود بر امور کشور را حتی

پس از پایان دوران ریاست جمهوری اش حفظ کند. بوریس ماکارنکو، معاون اول مرکز تکنولوژی سیاسی بر این باور است که پوتین پس از کنار رفتن از ریاست جمهوری نه نخست وزیر می شود و نه رهبری حزبی سیاسی را خواهد پذیرفت .

به گفته او، پوتین تنها چهره در ساختار سیاسی روسیه است که می تواند بین منافع متناقض زمامداران این کشور موازنه ایجاد کند. او احتمالاً به دنگ شیائوپنگ روسیه، تضمین کننده تعادل سیاسی و ناظر ارشد این کشور تبدیل خواهد شد. به نظر می رسد پوتین طیف وسیعی از مشاغل و موقعیت ها را پس از اتمام دوره زمامداری اش فراروی خود خواهد داشت اما مسئولیتی که او خواهد پذیرفت باید موقعیتی باشد که به این سیاستمدار ۵۵ ساله که از حمایت ۷۰ درصدی مردم برخوردار است امکان حفظ همه موفقیت ها و محبوبیت در خور توجهی که طی هشت سال زمامداری کسب کرده است را بدهد.

موقعیت جدید پوتین باید به او فرصت و امکان نظارت بر روند حرکت روسیه در مسیری را بدهد که او آغازگرش بوده هر چند او باید از قدرت و اختیاری کافی برای اصلاح اشتباهات یا قرارگرفتن در جایگاه رهبری این حرکت برخوردار باشد . پوتین وقتی می گوید قصد ندارد برای سومین دور متوالی نامزد احراز ریاست جمهوری شود از سر صداقت سخن می گوید اما این الزاماً بدان معنا نیست که او نمی تواند باری دیگر در سال ۲۰۱۲ میلادی یا حتی زودتر در عالی ترین منصب سیاسی روسیه ظاهر شود .

در هر حال او برجسته ترین سیاستمدار روسیه در سال هایی که از پی می آیند، خواهد ماند و کماکان رهبری افکار عمومی را صرفنظر از جایگاه رسمی اش در دست خواهد داشت .

از آنچه که در تهیه ی این مقاله استفاده شده است: ریانووستی ،همشهری ،ایراس و سرویسهای خبری .